



عصر

روزنامه اجتماعی و قضایی

شماره ۱۴۵۵ • ۱۵ اردیبهشت ۱۴۴۸ • ۲۷ September 2026
۸ صفحه • پنج هزار تومان • سال پنجم • شماره نهصد و سه
www.asrghanoon.ir



ارمغان آورده‌اند.
اوج این فداکاری بی‌نظیر، در دفاع مقدس سوم متبلور گردید: جایی که سربازان عزیز، دوشادوش دیگر رزمندگان اسلام، با شجاعتی کم‌نظیر در میدان نبرد حاضر شدند و با تقدیم جان خود، از آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی و میهن عزیز دفاع کردند.
در شرایط حساس تاریخی و راهبردی کنونی، که استکبار امریکایی صهیونی و حامیان منطقه‌ای و فرمانده‌های آن، با توهمی واهی در پی تحقق اهداف شوم خویش در برابر جبهه حق هستند، حضور مؤثر و مقتدرانه جوانان سرباز، موجب ارتقاء چشمگیر توان دفاعی، امنیتی و انتظامی کشور و افزایش عمق بازدارندگی ملی گردیده است. درود خداوند و سپاس ملت ایران، بر این جوانان رشید و غیور باد.
اینجانب با افتخار، پنجمین روز از هفته دفاع مقدس را که مژین به نام پرافتخار «سرباز» است، به تمامی کارکنان و وظیفه، و نیز خانواده‌های معزز آنان و به ویژه خانواده‌های معظم شهدا و جانبازان سرباز، صمیمانه تبریک گفته و از درگاه خداوند سبحان، توفیقات روزافزون، سلامت و سربلندی ایشان را مسئلت می‌نمایم.
امید است که جوانان عزیز ایران اسلامی، با نصب ال‌مین قرار دادن رهنمودهای حکیمانه مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا حضرت آیت‌الله امام سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای (مد ظله العالی)، تاسی به میراث فکری و راهگشای قائد شهید امت حضرت آیت‌الله العظمی امام سیدعلی خامنه‌ای (قدس سره) و تلاش و کوشش مضاعف در کسب آمادگی‌های همه‌جانبه و مهارت‌های تخصصی، همواره در کسب آمادگی و مهارت‌های لازم در راستای دفاع همه‌جانبه از کشور و خدمت در تمامی عرصه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی موفق بوده و مدافع مسیر پیشرفت و قدرت افزایی ایران عزیز باشند.
رئیس ستاد کل نیروهای مسلح
و فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا (ص)
سرلشکر پاسدار خلبان علی عبداللهی
مهر ۱۴۰۵



سرباز جوان ایرانی، جان فدای ناموس و وطن شد

ویژه

سرلشکر پاسدار خلبان علی عبداللهی



رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا

سرلشکر خلبان علی عبداللهی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا در پیامی به مناسبت روز سرباز تاکید کرد: حضور مؤثر و مقتدرانه جوانان سرباز، موجب ارتقاء چشمگیر توان دفاعی، امنیتی و انتظامی کشور و افزایش عمق بازدارندگی ملی شده است.

متن پیام بدین شرح است:
بسم الله الرحمن الرحيم

فرارسیدن هفته دفاع مقدس، که تجلی‌گاه غیرت دینی، وفاداری ملی، و ایثار جلودانه مردان آهنین ایران اسلامی است، بر تمامی رزمندگان سلحشور، هم‌زمان وفادار، و به ویژه کارکنان وظیفه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران که با حضور حماسی و تاریخ‌ساز خویش در عرصه‌های دفاع مقدس دوم و سوم، حماسه‌های ناب ایثار و شهادت را زنده نگه داشتند، تبریک و تهنیت عرض می‌گردد.

خدمت مقدس سربازی، همواره نماد عینی مشارکت آگاهانه و مؤمنانه جوانان غیرتمند این سرزمین در تأمین امنیت پایدار، حراست از عزت و استقلال ملی، پاسداری از تمامیت ارضی و صیانت از نظام مقدس جمهوری اسلامی بوده است.

جوانان سرافراز ایران اسلامی، با احساس تکلیف ملی و شرعی خویش، در کنار سایر رزمندگان نیروهای مسلح و بسیج مردمی، از کینان نظام، جان، مال و ناموس ملت دفاع کرده‌اند و با نثار جان و سلامت خویش، امنیت و آرامش را برای امت غیور ایران به

واشننگتن نامشروع

ولایتی خطاب به نخست وزیر عراق: آقای الزیدی،
مشروعیت از واشنگتن نمی‌آید



باب المنادب

نشانه‌های تثبیت مدیریت صنعابرا راهبردی

حضور بانوان پلیس راهور

برای مدیریت ترافیک اطراف مدارس دخترانه تهران



خودروهای میلیاردی وارداتی

زمین گیر در تعمیرگاه

شروط ایران روی میز

آمریکا در برابر معادله جدید قدرت

اگر با آنها دیدار کنیم، مشکل حل می‌شود؟



مسعود پزشکیان رئیس‌جمهور، در جریان سفر خود به نیویورک، در گفت‌وگویی با شبکه الجزیره، با تشریح مواضع جمهوری اسلامی ایران درباره تحولات منطقه، جنگ و مذاکرات با آمریکا، بر ایستادگی ایران در برابر فشار و تهدید تأکید کرد و گفت که تهران در عین استقبال از گفت‌وگو، تجربه‌های گذشته را عامل بی‌اعتمادی به طرف آمریکایی می‌داند.

رئیس‌جمهور: بسم الله الرحمن الرحیم. خدمت شما و بینندگان عزیز سلام عرض می‌کنم. نوبت سخنرانی ما یک روز بعد از سخنرانی رئیس‌جمهور آمریکا بود. او ایران را تهدید کرد که از صفحه روزگار برخواهد چید و در عین حال، ما را تروریست معرفی کرد؛ در حالی که ما قربانی تروریسم. هر بار که با آنها پای میز مذاکره نشستیم، پس از مذاکره دوباره جنگ را شروع کردند و به ایران حمله کردند. این اتفاق سه بار افتاد. در حالی که پای میز مذاکره بودیم، مسئولان، فرماندهان، مردم و دانشمندان ما را ترور کردند. بار سوم نیز رهبر عزیز ما، فرماندهان، وزیران و دانش‌آموزان بی‌گناه ما را شهید کردند. کسانی که خودشان به صورت دولتی دیگران را ترور می‌کنند، ما را تروریست معرفی می‌کنند. این همان چیزی است که از تریبون سازمان ملل به دنیا اعلام کردیم؛ تروریست‌های واقعی، آمریکایی‌ها، اسرائیلی‌ها و صهیونیست‌هایی هستند که با فناوری و قدرتی که دارند، هر کسی را هر جا بخواهند، به راحتی ترور می‌کنند.

ملاقاتی میان تیم شما، از جمله وزیر امور خارجه، و طرف آمریکایی برگزار شد. در این جلسه چه گذشت و درباره چه موضوعاتی گفت‌وگو شد؟
آیا نکته‌ای درباره این دیدار وجود دارد که بتوانید بیان کنید؟در رابطه با گفت‌وگوهایی که با آمریکایی‌ها داشتیم، این بار چهارم یا پنجم است که با آنها گفت‌وگو می‌کنیم. آنچه اتفاق افتاده و همچنان در حال وقوع است، باعث شده دیگر به این گفت‌وگوها اعتماد نداشته باشیم؛ چون هر بار پس از مدتی دوباره حمله و تحریم را شروع می‌کنند و همان کارهایی را انجام می‌دهند که تا امروز کرده‌اند. با این حال، برای اینکه به دنیا ثابت کنیم به دنبال گفت‌وگو و مذاکره هستیم و ناآرامی و فاجعه‌ای را که در منطقه ما به راه انداخته‌اند نمی‌خواهیم، بار دیگر با کشورهای واسطه میان ما و آمریکا، از جمله قطر و پاکستان، در حال گفت‌وگو هستیم و از طریق آنها با آمریکایی‌ها صحبت می‌کنیم.

در این روند، دست‌کم بر سر چارچوبی به تفاهم رسیده‌ایم و آن را اعلام کرده‌ایم. حالا آمریکایی‌ها باید پاسخ بدهند: آیا حاضرند در این چارچوب وارد گفت‌وگو شوند یا باز هم می‌خواهند بازی را به هم بزنند؟رسانه‌ها از توافقی موقت و موضوع تنگه هرمز صحبت می‌کنند. کدام طرف باید نخستین گام را بردارد؟
آیا ایران باید در موضوع تنگه هرمز پیش‌قدم شود؟
ببینید، درباره تنگه هرمز، ما آغازگر بستن راه نبودیم. این امریکاست



ضرب‌الاجل عراقی‌ها به الزیدی

دفتر رسانه‌ای نخست‌وزیری عراق مدعی شده است که دولت این کشور در حال گفت‌وگوی مستقیم با طرف آمریکایی است تا برخی فرودگاه‌های عراقی را از مانع تراشی‌های وزارت خزانه‌داری آمریکا در مورد پروازهای شرکت‌های هواپیمایی ایرانی به فرودگاه‌های کشورهای منطقه مستثنی کند.

همزمان «اکرم کعبی»، دبیرکل جنبش مقاومت اسلامی نجبا، تأکید کرد حاکمیت در عراق رویکردی دوگانه اتخاذ کرده؛ و توقف پروازها به مبدا و مقصد ایران از خاک عراق در حالی است که آمریکایی‌ها عراق را مانند یک روستای کوچک کنترل می‌کنند. وی در ادامه افزود این وضعیت قابل پذیرش نیست. الکعبی گفت نیروها و جریانات سیاسی در همه بخش‌ها و جزئیاتشان باید در مواضع خود بازنگری کنند و در ادامه این پرسش را مطرح کرد که چگونه می‌توان به محاصره یک ملت مسلمان تن داد و مانع از زیارت اماکن مقدس توسط میلیون‌ها شهروند دو کشور شده و همزمان به عراقی از نظر اقتصادی و معنوی آسیب زد؟

وی افزود، در صورتی که این موضوع حل نشود، سلطه آمریکا پایان نیابد و پروازهای عادی با جمهوری اسلامی از سر گرفته نشود، او و جنبش النجباء از مردم عراق، موکب‌ها و مضاف‌های خدمت‌رسان به زوار حسینی (ع) و زائران امام رضا (ع) دعوت می‌کند تا برای اعتصاب در فرودگاه‌های عراقی آماده شوند تا بدین شکل اجرای این تصمیم غرض ورزانه آمریکا لغو شود.

از سوی دیگر، کتابت حزبالله، از جمله گروه‌های مقاومت عراق از مردم این کشور خواست تا با هر وسیله ممکن در برابر این محاصره ایستادگی نشان داده و با حمایت از محصولات ایرانی، تشویق به مبادله کالاهای ایرانی و خودداری از هرگونه فعالیتی که رنج مظلومان را افزایش دهد، از مردم ایران حمایت و پشتیبانی کنند.

ادامه روند توقف پروازها میان ایران و عراق در شرایطی است که فرودگاه بین‌المللی نجف پس از توقف ۹۰ درصد فعالیت های پروازی‌اش، در آستانه ورشکستگی قرار گرفته است.

این در شرایطی است که فرودگاه بین‌المللی نجف باامداد جمعه ۲۵ سپتامبر اعلام کرد که همه پروازهای ورودی و خروجی از و به ایران تا اطلاع ثانوی به حالت تعلیق درآمده است.

این فرودگاه پیش‌تر روزانه بین ۱۹ تا ۲۲ پرواز به ایران داشت و در برخی روزها ۲۰ پرواز از مجموع ۲۲ پرواز جدول پروازی آن به شهرهای مختلف ایران اختصاص می‌یافت.

با تعلیق پروازها در نجف، حرکت هوایی بین عراق و ایران تقریباً به‌طور کامل متوقف شده و فرودگاهی که به‌عنوان پایتخت گردشگری مذهبی شناخته می‌شد، به فرودگاهی بدون مسافر تبدیل شده است.

برخی فراکسیون‌های سیاسی و نمایندگان مجلس عراق تأکید کردند که بستن فرودگاه‌های عراق به روی پروازهای ایرانی، منافع مسافران، دانشجویان، بیماران و بازرگانان را مختل می‌کند و بر اقتصاد عراق تأثیر منفی می‌گذارد. این چهره‌ها افزودند عراقی‌ها حاضر نیستند «صورتحساب تحریم‌های ظالمانه» را که از سوی دشمنان ملت‌ها صادر می‌شود، پرداخت کنند.



تحلیلی درباره جنگ‌های طولانی

امیرحسین رجیبی معمار، کارشناس بین الملل و مسائل غرب آسیا در یادداشتی نوشت:جنگی که از ۹ اسفند ۱۴۰۴ با حملات مشترک آمریکا و رژیم اشغالگر قدس علیه ایران آغاز شد، فقط یک رویارویی نظامی نبود؛ آزمونی برای یک فرض راهبردی نیز بود: آیا می‌توان با وارد کردن ضرب‌های سنگین به زیرساخت‌های نظامی، موشکی و هسته‌ای ایران، ظرفیت قدرت این کشور را برای مدت طولانی از میان برد؟ اهداف اعلام‌شده واشنگتن در مقاطع مختلف شامل محدود کردن برنامه هسته‌ای، ضربه به توان موشکی و تضعیف زیرساخت‌های تولیدی ایران بود. با گذشت ماه‌ها، اما استمرار درگیری و ادامه توان ایران برای پاسخ نشان داد که میان وارد کردن خسارت و از میان بردن یک ظرفیت راهبردی فاصله وجود دارد. رویترز در ۲۷ شهریور ۱۴۰۵ نیز گزارش کرد که جنگ پس از بیش از شش ماه همچنان ادامه دارد و اهدافی که دولت آمریکا برای آن اعلام کرده بود به‌طور کامل محقق نشده است. بنابراین سؤال اصلی دیگر فقط این نیست که چه چیزی در ایران منهدم شد؛ سؤال مهم‌تر این است که چه مقدار از آنچه آسیب دید، دوباره به چرخه قدرت بازگشت و چه مقدار از ظرفیت لازم برای بازسازی همچنان باقی ماند.در جنگ‌های کلاسیک، قدرت را اغلب با موجودی می‌سنجیدند: تعداد موشک، هواپیما، پهپاد ناو، سامانه پدافندی یا حجم مهمات. این معیار هنوز مهم است، اما برای جنگ طولانی کافی نیست.

یک کشور ممکن است در روز نخست ذخیره بزرگی داشته باشد، اما اگر نتواند تجهیزات مصرف‌شده یا منهدم‌شده را جایگزین کند، با ادامه درگیری به‌تدریج از ظرفیت عملیاتی خود فاصله می‌گیرد. در مقابل، کشوری که بتواند تولید، تعمیر، تأمین و سازمان‌دهی مجدد را در شرایط فشار ادامه دهد، فقط از موجودی خود استفاده نمی‌کند؛ در حال تولید دوباره قدرت است. این همان متغیری است که می‌توان آن را «ظرفیت بازتولید قدرت» نامید.در جنگ فرسایشی، بنابراین مسئله فقط اندازه خسارت نیست؛ نسبت میان سرعت فرسایش و سرعت بازگشت توان اهمیت پیدا می‌کند. اگر تخریب سریع‌تر از جایگزینی باشد، فرسایش به کاهش پایدار ظرفیت منجر می‌شود؛ اما اگر چرخه بازسازی فعال بماند، همان ضربه لزوماً اثر راهبردی

مورد انتظار مهاجم را ایجاد نمی‌کند.

اهمیت این نظریه برای ایران از سابقه چند دهه‌ای کشور در مواجهه با تحریم، محدودیت فناوری و فشار خارجی آغاز می‌شود. ایران طی این سال‌ها فقط به انبار کردن تجهیزات متکی نبوده و توسعه دانش فنی، نیروی متخصص، صنایع داخلی و مسیرهای جایگزین تأمین نیز بخشی از روند دفاعی کشور بوده است. این ادعا را می‌توان در اظهارات رسمی فرماندهان نظامی نیز دید. سرلشکر علی عبداللوی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء، در ۱۰ شهریور ۱۴۰۵ بر «اتکا به توان داخلی و جوانان نجبه» برای ارتقای توان رزمی و تداوم بازدارندگی تأکید کرد و بومی‌سازی و هوشمندسازی سامانه‌ها را در کنار تربیت نیروی انسانی و شبکه‌سازی دفاعی قرار داد.این اظهارات به‌تنهایی اثبات‌کننده میزان دقیق ظرفیت تولید ایران نیست؛ اما یک واقعیت مهم را درباره منطق دفاعی کشور نشان می‌دهد: توان دفاعی به‌عنوان یک موجودی ثابت تعریف نمی‌شود، بلکه به‌عنوان ظرفیتی که باید استمرار پیدا کند دیده می‌شود.محسن رضایی نیز در دی ۱۴۰۴، پیش از آغاز جنگ جاری، تأکید کرده بود که توان موشکی و دفاعی ایران نه قابل مذاکره، نه قابل توقف و نه قابل مهار است و در صورت ماجراجویی جدید، توان پاسخ نیروهای مسلح متفاوت از گذشته خواهد بود. این سخن را اگر کنار آنچه در ماه‌های بعد رخ داده قرار دهیم، اهمیت دیگری پیدا می‌کند: آزمون واقعی هر ادعای بازدارندگی، زمانی آغاز می‌شود که بخشی از ظرفیت موجود هدف قرار گرفته باشد؛از اینجا کارخانه دیگر پشت جبهه نیست، خط تولید موشک و پهپاد، مرکز تعمیر، ماشین‌الات دقیق، مواد اولیه، آزمایشگاه، نرم‌افزار، نیروی متخصص و شبکه تأمین، همه بخشی از همان قدرتی هستند که در میدان نبرد دیده نمی‌شوند اما نتیجه جنگ به آنها وابسته است. به همین دلیل، ضربه به یک کارخانه زمانی تعیین‌کننده است که بتواند چرخه تولید را متوقف کند، نه اینکه فقط بخشی از خروجی آن را کاهش دهد.این همان نکته‌ای است که ارزیابی‌های خارجی نیز به آن رسیده‌اند. مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی آمریکا در خرداد ۱۴۰۵ در گزارشی با عنوان «جلوگیری از بازسازی نظامی ایران» تصریح کرد که میزان کامل خسارت وارده‌شده به توان نظامی ایران روشن نیست و تهران در صورت تداوم ساختار جمهوری اسلامی، برای بازسازی توان نظامی خود اقدام خواهد کرد.این گزارش حتی مسیرهای تأمین مواد اولیه، تجهیزات تولید و اقالم نوکاربردی را بخشی از مسئله بازسازی می‌داند. فارن‌پالیسی نیز در ۲۶ شهریور ۱۴۰۵ نوشت که ارزیابی‌های اطلاعاتی برخلاف برخی ادعاهای اولیه دولت آمریکا، از ادامه توان موشکی ایران و انسرگیری تولید موشک‌های بالستیک در تأسیسات زیرزمینی حکایت دارد. اهمیت این گزارش‌ها در تأیید همه ادعاهای ایران نیست؛ در این است که موضوع بازسازی ظرفیت ایران، حتی در محاسبات بیرونی نیز به مسئله‌ای مستقل از میزان خسارت اولیه تبدیل شده است.این قاعده البته فقط درباره ایران صدق نمی‌کند. آمریکا از بزرگ‌ترین ظرفیت‌های صنعتی و فناوری دفاعی جهان برخوردار است، اما جنگ طولانی حتی برای چنین قدرتی فاصله میان مصرف و جایگزینی را آشکار می‌کند.



در ابتدای ماجرا جرقه اقتصادی بود؛ مسئله معیشت، انکار این لایه، چشم بستن بر زندگی روزمره است. سپس زبان اعتراض سیاسی شد. تا اینجا با اعتراض اجتماعی روبه‌رو هستیم.

نقطه عطف، هجدهم و نوزدهم دی‌ماه است. در آنجا لایه دومی روی لایه نخست نشست: تلاش برای مصادره اعتراض‌ها. اعتراض ماده خام است؛ پرورش سیاسی می‌خواهد مالک آن شود و با خشونت سازمان‌یافته آن را به سمت اهداف خود پیش ببرد؛ تا جایی که به شبه‌کودتا نزدیک می‌شود.بدنه معترضان با نوک پیکان یکی نبود. بخش بزرگی از مردم به‌دلیل فشار زندگی به میدان آمده بودند؛ اما نوک پیکان برای تصرف عرصه و سرنگونی نظام آمده بود. بار خدساختاری را بر دوش بدنه‌ای گذاشتند که تمایلی به حمل آن نداشت.

در چهار دهه گذشته راهپیمایی‌های بزرگی داشته‌ایم؛ ۲۲ بهمن و روز قدس از جمله این رویدادها هستند. این برنامه‌ها در تقویم تعریف می‌شوند، رخ می‌دهند و پایان می‌یابند. در رویداد، زمان مصرف می‌شود؛ اما در این اجتماع، زمان انباشته می‌شود. یکبار دیدن، آشنایی می‌آورد؛ چندبار دیدن، رابطه می‌سازد و به اعتماد نزدیک می‌شود. خیابان از محل تجمع به محل انباشت رابطه بدل می‌شود.

برخی جامعه‌شناسان تعبیر «نهاد» را به کار می‌برند؛ به این معنا که الگوی معینی از حضور و انتظار اجتماعی شکل بگیرد. خیابان را وقتی می‌توان در شمار نهاد آورد که از موقعیت اضطراری فراتر برود و رابطه را سازمان دهد.

تأکیدر هبر رشید انقلاب بر ادامه این اجتماعات تا سالگرد رهبر شهید، به‌معنای تمدید یک مراسم نیست؛ یعنی این حضور با آتش‌پس و حتی با پیروزی قرار نیست پایان یابد. اگر قرار بود این اجتماعات صرفاً مناسبتی باشند، برگزاری مراسم سالگرد کافی بود. استمرار حضور، آن هم در شب‌های بمباران و موشک، نشان می‌دهد با برنامه‌ای موسمی و چهل‌وهشت‌ساله طرف نیستیم؛ با صورت تازهای از زیست انقلابی روبه‌رو هستیم.

تعبیر دقیق‌تر این است: از خیابان واکنش به خیابان رابطه رسیده‌ایم. واکنش با حادثه زنده می‌ماند؛ رابطه می‌تواند پس از حادثه نیز باقی بماند. از این پس پرسش این نیست که چند نفر آمده‌اند؛ پرسش

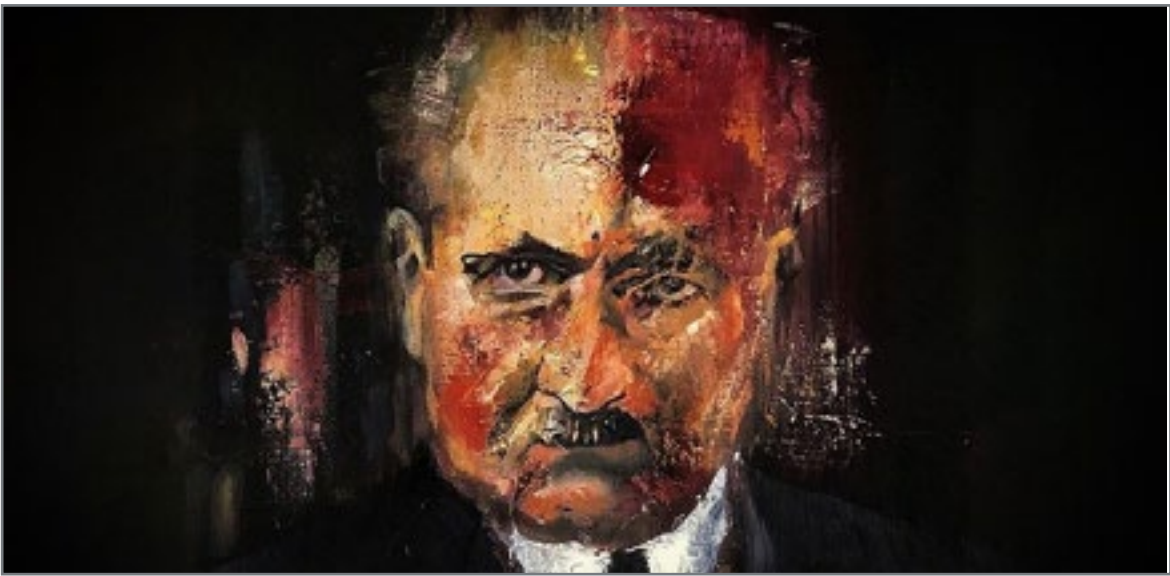
این است که این خیابان چه نوع جامعه‌ای می‌سازد.

: برخی تحلیل‌ها، تحولات دی‌ماه را با نشانه گسست کامل جامعه از نظام می‌دانند یا تمام آن را به عوامل خارجی نسبت می‌دهند. ارزیابی

شما چیست؟

معیر: دی‌ماه را دو کلیشه تقلیل دارند. یک روایت می‌گوید جامعه یکسره از نظام بریده و شکاف، بلکه گسست اجتماعی، اتفاق افتاده است؛ روایت دیگر می‌گوید همه‌چیز را بیرون ساخته و تمام اتفاقات ناشی از رسانه‌های بیگانه و تحرکات دشمن بوده است. واقعیت این است که بسترها و زمینه‌های داخلی امکان اثرگذاری رسانه‌های بیگانه و تحرکات و خشونت‌های سازمان‌یافته را فراهم کرد.

هایدگر و پرسش من کیستم؟



تفسیر متن، بلکه شیوه بنیادین حضور انسان در جهان دانست. دریدا مفهوم «واسازی» را با نظر به پروژه هایدگري تخریب یا بازگشایی تاریخ متافیزیک صورت‌بندی کرد. فوکو، لویناس، آرنت، مرلوپونتی و بسیاری دیگر نیز، حتی هنگامی که در برابر هایدگر ایستادند، در زمینی اندیشیدند که پرسش‌های او گشوده بود:در میان مفاهیم مشهور هایدگر، «وېهمرگېبون» بیش از همه وارد زبان عمومي شده و بیش از همه نیز بد فهمیده شده است. مرگ نزد او صرفاً رخدادی نیست که در پایان عمر اتفاق می‌افتد. انسان از همین اکنون موجودی فانی است و نسبت او یا پایان‌پذیری، نحوه زیستش را شکل می‌دهد. ما اغلب چنان زندگی می‌کنیم که گویی همیشه برای تصمیم‌گرفتن فرصت داریم. در قلمرو «همگنان» — آنچه هایدگر با تعبیر توضیح می‌دهد — همان‌گونه فکر می‌کنیم، می‌پسندیم و داوری می‌کنیم که «مردم» انسان فقط سلسله‌ای از اکنون‌های پشت سر هم نیست. گذشته‌ای که نوعی فراخوان برای جدی‌گرفتن زندگی محدود است. زمان برای انسان فقط سلسله‌ای از اکنون‌های پشت سر هم نیست. گذشته‌ای که در آن افکنده شده‌ایم، آینده‌ای که به سوی آن خود را می‌افکنیم و اکنونی که در آن مغشولیم، سه قطعه منفصل نیستند؛ ساختار واحدی از زمان‌مندی ما را می‌سازند. از همین رو، پرسش وجود در هستی و زمان از پرسش زمان جدا نیست.هایدگر متأخر بیش از تحلیل دازاین، به تاریخ وجود، زبان، شعر و تکنولوژی پرداخت. از نظر او، مسئله تکنولوژی صرفاً خوب یا بد بودن ابزارها نیست. تکنولوژی مدرن یک «شیوه آشکارشدن» جهان است: نحوه‌ای که در آن، هر چیز همچون منبعی قابل اندازه‌گیری، محاسبه و مصرف ظاهر می‌شود. رودخانه دیگر پیش از هر چیز رودخانه نیست؛ ذخیره‌ای برای تولید انرژی است. جنگل انبار

چوب، خاک مجموعه‌ای از مواد معدنی و حتی انسان «منبع انسانی» تلقی می‌شود.خطر تکنولوژی تنها در ماشین‌هایی نیست که ممکن است بر انسان مسلط شوند؛ خطر بنیادی‌تر آن است که انسان نیز خود و جهان را فقط در افق بهره‌برداری ببیند و هرگونه مواجهه دیگر با موجودات را از یاد ببرد.اهمیت این تحلیل در روزگار داده‌ها، الگوریتم‌ها و هوش مصنوعی آشکارتر شده است. امروز نه‌فقط نیروی کار انسان، بلکه توجه، احساسات، روابط و پیش‌بینی رفتار او نیز به داده قابل استخراج تبدیل شده‌اند. هایدگر نسخه‌ای ساده برای خروج از این وضعیت ارائه نمی‌کند، اما ما را متوجه می‌کند که پیش از نقد هر ابزار باید از نوع نگاه نهفته در آن پرسید. باین‌حال، مواجهه با میراث هایدگر بدون یادآوری وجه تاریخ زندگی او ممکن نیست. او در سال ۱۹۳۳ به حزب نازی پیوست، در همان دوره ریاست دانشگاه فرایبورگ را پذیرفت و تا پایان جنگ عضو حزب باقی ماند. انتشار «فترهای سیاه» نیز نشان داد که برخی مضامین یهودستیزانه در یادداشت‌های او صرفاً لغزشی گذرا یا حاشیه‌ای نبوده‌اند. هنوز درباره میزان نفوذ این مواضع در دستگاه فلسفی‌اش اختلاف وجود دارد؛ اما نمی‌توان زندگی سیاسی او را به چند سوءتفاهم تقلیل داد. خواندن مسئله‌لانه هایدگر یعنی هم توان فلسفی او را دید و هم از تبدیل فیلسوف به قذیس خودداری کرد.برای خواننده ایرانی، پرسش جذاب‌تر آن است که آیا می‌توان میان بازگشت هایدگر به پرسش وجود و «صالت وجود» ملاصدرا نسبتی برقرار کرد؟ شباهت اولیه چشمگیر است. هر دو متفکر در برابر سنتی قرار می‌گیرند که به نظرشان وجود را زیر سایه ماهیت یا تعینات موجودات پنهان کرده است. ملاصدرا واقعیت خارجی را از آن وجود می‌داند و ماهیت را نحوه‌ای از اعتبار ذهنی تلقی می‌کند. هایدگر نیز فلسفه را متهم می‌کند که با تمرکز بر موجودات، خود وجود را فراموش کرده است. اما این نزدیکی نباید ما را به یکسان‌سازی شتاب‌زده بکشاند. «وجود» در حکمت متعالیه و در هایدگر در دو دستگاه فکری متفاوت معنا می‌یابند.

راز تاب‌آوری شبکه‌های مردمی دهه‌۶۰ چه بود؟



اجتماعی تبدیل می‌شد. در چنین شرایطی، هر فرد احساس می‌کرد بخشی از یک کل بزرگ‌تر است و همین احساس تعلق، هزینه مشارکت را برای افراد قابل تحمل‌تر می‌کرد. در اینجا مفهوم همبستگی ملی نیز معنای دقیق‌تری پیدا می‌کند، چرا که همبستگی صرفاً احساسی نیست، بلکه هم‌سرزوشنی است که به مسئولیت مشترک تبدیل شده باشد. از همین رو، جامعه زمانی همبسته می‌شود که افراد، مسئله عمومی را اتا حدی مسئله خود بداند.اما این پرسش مطرح است که آیا می‌توان چنین الگویی را عیناً به امروز منتقل کرد؟ پاسخ منفی است، زیرا ساختار اجتماعی، فناوری ارتباطی، الگوی خانواده، سبک زندگی، رسانه‌ها و حتی صورت‌بندی اعتماد عمومی تغییر کرده است. بنابراین مسئله امروز استخراج منطق شبکه‌سازی اجتماعی آن دوره و بازطراحی آن متناسب با جامعه جدید است. همچنین امروز شبکه‌های اجتماعی مجازی، ظرفیت گسترده‌ای برای ارتباط دارند، اما ارتباط بیشتر الزاماً به معنای اعتماد بیشتر نیست. جامعه‌ای که میلیون‌ها ارتباط دیجیتال دارد، ممکن است در سطح واقعی از ضعف ارتباطات میان‌فردی و نهادهی رنج ببرد. از این رو، یکی از مسائل اساسی تاب‌آوری امروز، عبور از انباشت ارتباط به سمت تولید اعتماد است. در اینجا مفهوم مهندسی سرمایه مردمی اهمیت پیدا می‌کند، مهندسی سرمایه مردمی به معنای هدایت دستوری جامعه یا طراحی مشارکت از بالا نیست، بلکه به معنای ایجاد زیرساخت‌های اعتماد و مشارکت است. جامعه باید بتواند در مواجهه با بحران، از ظرفیت خودسازمان‌دهی استفاده کند. این امر مستلزم تقویت نهادهای واسط، انجمن‌ها، گروه‌های داوطلب، شبکه‌های محلی، تشکل‌های حرفه‌ای و سازوکارهایی است که شهروند را از تماشاگر بحران به کنشگر مسئله تبدیل می‌کنند.در این مدل، سرمایه اجتماعی دیگر یک مفهوم تزئینی در ادبیات سیاست‌گذاری نیست، بلکه بخشی از زیرساخت امنیت و تاب‌آوری جامعه است. کشوری که شبکه‌های اعتماد فعال، نهادهای واسط کارآمد و امکان مشارکت واقعی شهروندان را داشته

■ مارتین هایدگر است؛ فیلسوفی که در سال ۱۸۸۹ در شهر کوچک مسکیرش آلمان زاده شد و شاید بیش از هر متفکر دیگری در قرن بیستم، معنای فلسفه‌ورزی را دگرگون کرد. درباره او نمی‌توان با آسودگی سخن گفت، نامش هم‌زمان با «پرسش از وجود»، پدیدارشناسی، هرمنوتیک، اکزیستانسیالیسم، نقد تکنولوژی و البته با عضویت در حزب نازی و مناقشه پایان‌ناپذیر نسبت اندیشه و زندگی سیاسی‌اش پیوند خورده است. باین‌همه، موافق یا مخالف او باشیم، دشوار بتوان انکار کرد که فلسفه پس از هایدگر دیگر نمی‌توانست دقیقاً به همان صورتی ادامه یابد که پیش از او جریان داشت.

شاید اهمیت اصلی هایدگر نه در پاسخ‌هایی باشد که به دست داد، بلکه در پرسشی باشد که دوباره به قلب فلسفه بازگرداند؛ وقتی می‌گوییم چیزی «هست»، از این «هست‌بودن» چه می‌فهمیم؟ این پرسش در نگاه نخست بیش از اندازه بدیهی یا حتی بازی زبانی به نظر می‌رسد. همه‌چیز هست: سنگ، درخت، انسان، عدد، خاطره و خدا. اما هایدگر می‌پرسد آنچه میان همه این موجودات مشترک است و امکان می‌دهد آنها را «هست» بدانیم، چیست؟ آیا وجود نیز چیزی در کنار چیزهای دیگر است؟ آیا می‌توان آن را همچون یک شیء، علت، مفهوم کلی یا عالی‌ترین موجود در نظر گرفت؟ پاسخ هایدگر منفی بود: فلسفه غرب، به تعبیر او، از همان آغاز گرفتار «فراموشی وجود» شده است؛ زیرا به جای آنکه درباره معنای وجود بپرسد، درباره موجودات سخن گفته و سرانجام نیز وجود را به یکی از ویژگی‌های موجود یا به موجودی برتر فروکاسته است. تاریخ متافیزیک، در این خوانش، تاریخ پوشیده‌ماندن پرسشی است که خود فلسفه با آن آغاز شده بود.

مهم‌ترین تمایزی که اندیشه هایدگر بر آن استوار است، «تفاوت هستی‌شناختی» میان وجود و موجود است. موجود، هر چیزی است که هست؛ اما وجود، یک موجود دیگر — حتی بزرگ‌ترین و کامل‌ترین موجود — نیست. وجود همان افقی است که در آن، موجودات می‌توانند خود را آشکار کنند. در زبان روزمره، ما معمولاً با اشیا و کارکردهای آنها سروکار داریم. چکش برای کوبیدن است، میز برای نوشتن و جاده برای رسیدن. جهان ابتدا مجموعه‌ای از اشیای خنثی نیست که بعداً معنا پیدا کنند؛ ما از آغاز در شبکه‌ای از معناها، مناسبات، امکان‌ها و دغدغه‌ها زندگی می‌کنیم. به همین سبب، انسان در هستی و زمان یک «هن» منزوی در برابر «جهان خارج» نیست. هایدگر او را «دازاین» می‌نامد: موجودی که وجود خودش برای او مسئله است و همواره خود را در جهانی از پیش گشوده می‌یابد؛از اینجا بود که پدیدارشناسی نیز در دست هایدگر دگرگون شد. پدیدارشناسی هوسرل عمدتاً در پی توصیف ساختارهای آگاهی بود؛ اما شاگردش پرسش را از «آگاهی چگونه چیزی را می‌شناسد؟» به «موجودات چگونه برای انسان آشکار می‌شوند؟» منتقل کرد. شناخت دیگر ارتباطی میان یک سوژه محصور در ذهن و ابژه‌ای بیرون از او نبود. انسان پیش از آنکه ناظر جهان باشد، در جهان سکونت دارد. این تغییر، فلسفه قرن بیستم را در مسیرهای گوناگون پیش برد. اکزیستانسیالیست‌ها از اضطراب، افکندگی، انتخاب و اصالت سخن گفتند؛ هرچند هایدگر خود را اکزیستانسیالیست نمی‌دانست. گادامر از دل تحلیل هایدگر، هرمنوتیک فلسفی را بنا کرد و فهم را نه صرفاً روش

■ تاب‌آوری اجتماعی را نمی‌توان صرفاً توانایی یک جامعه برای تحمل بحران دانست، چرا که جامعه تاب‌آور جامعه‌ای است که در لحظه فشار، ظرفیت‌های نهفته خود را برای همکاری، سازمان‌یابی و حل مسئله فعال می‌کند. از این منظر، مسئله مهم در تجربه دهه ۶۰ ایران نه فقط حضور مردم در پشتیبانی از جبهه‌ها، بلکه شکل‌گیری شبکه‌ای از روابط اجتماعی بود که توانست اعتماد، تعلق و مسئولیت فردی را به کنش جمعی تبدیل کند. آنچه در پشت جبهه اتفاق افتاد، در واقع یک تجربه مهم از تولید ظرفیت اجتماعی بود، تجربه‌ای که می‌توان آن را از منظر سرمایه اجتماعی و نظریه کنش جمعی دوباره خواند. در بسیاری از روایت‌های مربوط به دفاع مقدس، پشتیبانی مردمی با مجموعه‌ای از تصاویر آشنا توضیح داده می‌شود، مثل کمک‌های مردمی، حضور داوطلبان، فعالیت مساجد، اعزام نیرو، مشارکت خانوادها و همراهی اصناف بود. اما اگر از سطح توصیف عبور کنیم، پرسش مهم‌تری شکل می‌گیرد و آن این است که چه سازوکاری باعث شد مجموعه‌ای از کنش‌های پراکنده فردی به یک شبکه نسبتاً منسجم اجتماعی تبدیل شود؟ پاسخ به این پرسش، نقطه آغاز فهمی متفاوت از تاب‌آوری اجتماعی است.سرمایه اجتماعی زمانی معنا پیدا می‌کند که رابطه میان افراد بتواند به ظرفیت همکاری تبدیل شود، چرا که اعتماد در حالت فردی، یک نگرش است، اما وقتی اعتماد در شبکه‌های اجتماعی گردش پیدا می‌کند به یک منبع جمعی تبدیل می‌شود. جامعه دهه ۶۰ در بسیاری از عرصه‌ها از شبکه‌هایی برخوردار بود که امکان انتقال سریع اعتماد و تبدیل آن به عمل را فراهم می‌کردند: مسجد، محله، خانواده، مدرسه، بازار، هیئت و گروه‌های داوطلب، صرفاً نهادهایی منفک از یکدیگر نبودند، بلکه در بسیاری از موارد نقش واسطه اجتماعی را ایفا می‌کردند و افراد را از سطح ارتباطات شخصی به سطح کنش جمعی منتقل می‌کردند. البته این نکته از نظری هم اهمیت زیادی دارد، چرا که دولت به‌تنهایی نمی‌تواند جامعه را تاب‌آور کند، همان‌گونه که جامعه بدون ساختارهای نهادی نیز نمی‌تواند همه مسائل پیچیده بحران را حل کند.تجربه پشتیبانی از جبهه‌ها نشان می‌دهد که بخشی از توان جامعه در آن دوره، از مسیر نهادهای رسمی تولید نمی‌شد، بلکه در شبکه‌های میانی و روابط اعتمادآمیز شکل می‌گرفت و سپس با ساختارهای رسمی پیوند می‌خورد. بنابراین شاید بتوان گفت مهم‌ترین دارایی اجتماعی آن دوره تنها مشارکت نبود، بلکه قابلیت سازمان‌دهی مشارکت بود. البته میان این دو تفاوت اساسی وجود دارد، و ممکن است جامعه‌ای در برابر یک بحران احساس همدلی گسترده داشته باشد، اما اگر این همدلی نتواند به شبکه ارتباطی، تقسیم نقش، اعتماد متقابل و اقدام هماهنگ تبدیل شود، اثر آن کوتاه‌مدت خواهد بود. درنتیجه آنچه یک جامعه را از وضعیت جمعیت به وضعیت شبکه اجتماعی منتقل می‌کند، همین امکان هماهنگ‌سازی کنش‌هاست.از این منظر، مفهوم پشت جبهه نیز نیازمند بازتعریف است. پشت جبهه را نباید صرفاً مکانی در مقابل خط مقدم دانست، چرا که پشت جبهه یک موقعیت اجتماعی بود، موقعیتی که در آن جامعه، جنگ را از یک مسئله صرفاً نظامی به مسئله‌ای عمومی تبدیل می‌کرد. وقتی خانواده، کسبه، دانش‌آموز، کارگر، کشاورز، روحانی، استاد، پزشک یا گروه‌های داوطلب هر یک بخشی از مسئولیت را بر عهده می‌گرفتند، جنگ از محدوده میدان نظامی خارج و به یک مسئله

اندیشه

وقتی گفت‌وگو از تصمیم جدا می‌شود

■ هشت دهه پس از تأسیس سازمان ملل متحد، شاید مسئله اصلی دیگر این نباشد که این سازمان چقدر توانسته جهان را تغییر دهد، مسئله عمیق‌تر این است که آیا هنوز می‌تواند میان گفت‌وگو و تصمیم‌پلی واقعی ایجاد کند؟ سازمان ملل در فلسفه تأسیس خود قرار بود عرصه‌ای باشد که اختلافات از منطق زور به منطق مذاکره منتقل شوند و امنیت جمعی جایگزین امنیت مبتنی بر قدرت شود، اما تجربه دهه‌های اخیر نشان داده است که میان داشتن یک نهاد و داشتن قدرت نهادی، فاصله‌ای جدی وجود دارد. این فاصله را بیش از هر چیز می‌توان در ساختار تصمیم‌گیری شورای امنیت مشاهده کرد. شورای امنیت ۱۵ عضو دارد، اما پنج عضو دائم آن چین، فرانسه، روسیه، بریتانیا و ایالات متحده از حق وتو برخوردارند و در تصمیمات ماهوی، مخالفت هر یک از آنها می‌تواند مانع تصویب قطعنامه شود. این ساز و کار در زمان تأسیس سازمان ملل، بازتابی از واقعیت قدرت در پایان جنگ جهانی دوم بود، اما مسئله امروز این است که آیا ساختاری که برای مدیریت موازنه قدرت طراحی شده، می‌تواند در جهانی با موازنه‌های تازه، همچنان نماینده اراده جمعی باشد؟

اینجا مسئله فقط یک نقص حقوقی یا یک اختلاف سیاسی نیست، بلکه یک مسئله فلسفی درباره اعتبار نهاد است. هر نهادی زمانی اعتبار پیدا می‌کند که میان قواعد اعلام‌شده و رفتار صاحبان قدرت فاصله‌ای بنیادی شکل نگیرد، و اگر قواعد در متن منشور نوشته شوند، اما در لحظه‌های حساس، قدرت سیاسی بتواند اجرای آنها را متوقف یا بی‌اثر کند، آنچه آسیب می‌بیند فقط یک تصمیم نیست، مفهوم اعتماد به خود نهاد است. از این منظر، سازمان ملل را نباید صرفاً با تعداد نشست‌ها، قطعنامه‌ها یا سخنرانی‌های برگزارشده سنجید. پرسش مهم‌تر این است که خروجی این گفت‌وگوها چه نسبتی با واقعیت جهان پیدا می‌کند. ممکن است تالاری ملو از نمایندگان کشورها باشد، ده‌ها زبان در آن شنیده شود و صدها موضع رسمی ثبت شود، اما اگر گفتار نتواند به تصمیم و تصمیم نتواند به ضمانت تبدیل شود، نهاد به تدریج از مرکز حل مسئله به محل بیان مسئله تغییر ماهیت می‌دهد، و این همان نقطه‌ای است که سخنرانی‌های سالانه سران کشورها نیز معنای تازه‌ای پیدا می‌کنند.

سخنرانی در مجمع عمومی فی‌فنهس بی‌اهمیت نیست، اتفاقاً تریبونی است که دولت‌ها از طریق آن دیدگاه‌های خود را در برابر جامعه بین‌المللی بیان می‌کنند، اما اگر سخن گفتن پایان مسیر باشد و نه آغاز یک فرآیند تصمیم‌سازی، تکرار سالانه آن می‌تواند به یک آیین دیپلماتیک تبدیل شودف آیینی که در آن همه حرف می‌زنند، می‌شنوند، اما الزاماً چیزی در ساختار قدرت تغییر نمی‌کنند.در چنین شرایطی، سخنرانی پیش‌روی رئیس‌جمهور ایران، پس از جنگ و حملات نظامی اخیر علیه ایران، می‌تواند نمونه‌ای قابل تأمل برای فهم همین شکاف باشد. این سخنرانی را می‌توان نه صرفاً از منظر محتوای سیاسی آن، بلکه از منظر یک پرسش نهادی و اندیشه‌ای دید؛ وقتی کشوری تجربه جنگ را پشت سر گذاشته و درباره امنیت، حقوق بین‌الملل و مسئولیت جامعه جهانی سخن می‌گوید، آیا ساختار موجود توان تبدیل این سخنان به تصمیم و اقدام را دارد؟مسئله این نیست که سخن گفتن بی‌فایده است، چرا که سخن می‌تواند روایت بسازد، افکار عمومی ایجاد کند، مسئولیت تاریخی تولید کند و حتی زمینه گفت‌وگوهای بعدی را فراهم آورد. از همین رو، مسئله زمانی آغاز می‌شود که سخنرانی به جای آنکه حلقه نخست یک فرآیند تصمیم‌سازی باشد، به آخرین حلقه آن تبدیل شود. در چنین وضعی، حتی سخنانی که حامل تجربه یک ملت از جنگ، تجاوز و ناامنی هستند، ممکن است در چرخه‌ای از بیانیه، واکنش محکومیت و سخنرانی بعدی گرفتار شوند، بدون آن– که الزاماً به ضمانتی عملی‌بارا یا جلوگیری از تکرار بحران منجر شوند، و این‌جاست که باید میان قدرت سخن و قدرت نهاد تفاوت گذاشت. ممکن است سخن یک رئیس‌جمهور از نظر اخلاقی، حقوقی یا تاریخی اهمیت داشته باشد، اما اگر ساختار تصمیم‌گیری قادر به تبدیل آن سخن به یک فرآیند مؤثر نباشد، مشکل از سخنران نیست، بلکه مشکل در فاصله‌ای است که میان حقیقت بیان‌شده و امکان تحقق آن وجود دارد. جهانی که در آن حرف بسیار زده می‌شود اما تصمیم اندک گرفته می‌شود، بیش از هر چیز با بحران اثرگذاری گفتار مواجه است. حرمت امام‌زاده به متولی آن است در اینجا می‌تواند به استعاره‌ای برای اعتبار نهادی تبدیل شود. اعتبار سازمان ملل پیش از آنکه به ساختمان، پرچم، منشور و تشریفات دیپلماتیک وابسته باشد، به رفتار همان قدرت‌هایی وابسته است که بیشترین سهم را در معماری تصمیم‌گیری آن دارند. اگر صاحبان اصلی قدرت، قواعدی را که برای دیگران مطالبه می‌کنند در مواردی نادیده بگیرند، مسئله فقط بی‌اعتبار شدن یک صوبه نیست، بلکه خود ایده نظم مبتنی بر قاعده آسیب می‌بیند. البته سازمان ملل را نمی‌توان نهادی بی‌فایده به معنای مطلق دانست، بلکه این سازمان همچنان در حوزه‌هایی مانند همکاری‌های بشردوستانه، توسعه، سلامت، آوارگان و ایجاد کانال‌های ارتباطی میان دولت‌ها نقش مهمی دارد.

باب‌المندب؛ نشانه‌های تثبیت مدیریت صنعا بر آبراه راهبردی



در هفته‌های اخیر، همزمان با تثبیت حضور انصارالله در بخش‌های مهمی از ساحل غربی یمن و مناطق پیرامون تنگه باب‌المندب، نحوه مواجهه صنعا با مسئله کشتیرانی در این آبراه وارد مرحله متفاوتی شده است. در این مرحله، انصارالله تلاش دارد از خود تصویری در قامت قدرتی مسئول در قبال امنیت و تردد دریایی ارائه کند؛ قدرتی که ضمن اعمال محدودیت علیه کشتی‌های متعلق به طرف‌های متخاصم با ملت یمن، اجازه ادامه فعالیت بخش عمده‌ای از کشتیرانی بین‌المللی را می‌دهد. یکی از مهم‌ترین نشانه‌های این رویکرد، اقدام رسمی نهادهای صنعا برای اعلام آمار کشتی‌های عبوری از باب‌المندب است. وزارت حمل و نقل و امور عمومی دولت صنعا در گزارش‌های متوالی خود طی هفته‌های اخیر، تعداد کشتی‌هایی را که از این تنگه عبور کرده‌اند اعلام کرده و همزمان بر استمرار و امنیت حرکت کشتی‌های بین‌المللی تأکید کرده است. وزارت حمل و نقل صنعا در ۱۲ سپتامبر اعلام کرد که طی دو روز، ۷۳ کشتی از باب‌المندب عبور کرده‌اند. بر اساس این گزارش، ۴۶ کشتی در روز ۱۰ سپتامبر و ۲۷ کشتی در روز ۱۱ سپتامبر از این تنگه عبور کرده بودند. وزارتخانه صنعا در همان گزارش تأکید کرد که حرکت کشتی‌های بین‌المللی در باب‌المندب ادامه دارد و ممنوعیت اعلام شده تنها شامل کشتی‌های سعودی می‌شود. این روند چند روز بعد با انتشار آمار یک بازه زمانی طولانی‌تر ادامه پیدا کرد. وزارت حمل و نقل و امور عمومی دولت صنعا در ۲۳ سپتامبر اعلام کرد که طی فاصله ۱۱ تا ۲۱ سپتامبر، مجموعاً ۴۰۸ کشتی تجاری از باب‌المندب عبور کرده‌اند. بر اساس این آمار، ۱۹۶ کشتی در مسیر شمال و ۲۱۲ کشتی در مسیر جنوب از تنگه عبور کرده‌اند و میانگین عبور روزانه بیش از ۴۰ کشتی تجاری و کانتینری بوده است. این وزارتخانه همچنین اعلام کرد که در ده روز پیش از آن، یعنی از یکم تا دهم سپتامبر، ۳۹۳ کشتی از باب‌المندب عبور کرده بودند. نکته مهم در این گزارش‌ها صرفاً تعداد کشتی‌های عبوری نیست. انتشار منظم آمار عبور کشتی‌ها از سوی یک نهاد



عدم ارسال پول عراق توسط آمریکا

■ دونالد ترامپ، رئیس دولت تروریستی آمریکا در محوطه کاخ سفید در گفتگو با خبرنگاران ادعا کرد که هیچ مداخله نظامی در کوبا صورت نخواهد گرفت. ترامپ گفت: کوبا و آمریکا به توافق خواهند رسید. فکر نمی‌کنم به نیروهای مسلح نیاز پیدا کنیم. این اظهارات در حالی است که ترامپ در سخنرانی پرتاقض و تهدیدآمیز خود در مجمع عمومی سازمان ملل در روز سه‌شنبه مدعی شده بود که حکومت کوبا سقوط خواهد کرد. ترامپ در ادامه توهمات خود گفت که دولت وی همچنین به‌دنبال ایجاد تغییری اساسی در وضعیت کوبا است، وی در سخنرانی خود افزود: مارکو رویو مسئول مذاکرات است. او مذاکرات عمیقی با کوبا دارد. باید ببینیم چه اتفاقی می‌افتد. یک منبع آگاه به خبرنگار تسنیم در بغداد گفت: طبق سازوکاری که پس از اشغال عراق تعیین شد، بخشی از پول عراق که در حساب این کشور در آمریکا وجود دارد به‌صورت ماهانه و به‌شکل دلار نقد به عراق ارسال می‌شود. وی افزود: دولت آمریکا از این اهرم در برخی مواقع تا کنون برای پیشبرد اهدافش در عراق استفاده کرده است. نکته‌ای که اکنون قابل‌توجه است این است که علی‌رغم همراهی دولت مرکزی عراق به‌ریاست علی فالج زیدی با تصمیم دولت ترامپ در تحریم هوایی و ممنوعیت پروازهای ایرانی به فرودگاه‌های عراق از جمله بغداد و نجف، اما دولت آمریکا هنوز پول عراق را ارسال نکرده و جلوی آن را گرفته است. از این‌رو دولت عراق همزمان با حضور الزیدی در نیویورک و ضمن دیدار با ترامپ، دست به دامان تام باراک، نماینده ویژه ترامپ در عراق و سوریه شد و باراک درخواستی در این خصوص به واشنگتن ارسال کرده است. این منبع تأکید کرد: با این حال و پس از تلاش‌های دولت الزیدی هنوز موفق به دریافت پول‌های عراق نشده و این امر تأثیر مستقیمی در بالا رفتن قیمت ارز در این کشور داشته است. وی ادامه داد: ما اجازه نخواهیم داد در حیاط خلوت آمریکا، پناهگاهی برای دشمنان خارجی ایجاد شود تا آمریکا را تهدید کنند. پیش از این، بنسلیل اسموتیچ، وزیر دارایی رژیم صهیونیستی، در ماه ژوئیه آغاز «انقلاب شهرک‌سازی» در سرزمین‌های اشغالی را اعلام کرده و گفت که این سیاست محدود به کرانه باختری نخواهد بود، بلکه به القب و الجلیل نیز گسترش خواهد یافت. از سوی دیگر، دانیل میلیند، وزیر امور خارجه انگلیس، بسته تحریم‌هایی را علیه شهرک‌نشینان و شهرک‌های کرانه باختری اشغالی اعلام و تأکید کرد که کشورش «شدیدترین تحریم‌های قانونی» را علیه شهرک‌ها و کسانی که در آن‌ها مشارکت دارند، اعمال خواهد کرد.

ناگفته‌های تفحص پیکر شهید سید حسن نصرالله



قلبش سنگینی تاریخ را بر دوش داشت. او نخستین کسی بود که شاهد بود، نخستین کسی که مطلع شد و نخستین کسی که تلاش کرد سرنوشت حقیقت را با دستان خود درگرو سازد. از عمق مصیبت، از چشم حادثه، از خاطره‌ای که دشوارترین اخبار را با قلبی مؤمن و دستی نجات‌بخش حمل می‌کرد. در دیداری فراموش‌نشده، با او لحظه‌ای را بازخوانی می‌کنیم. لحظه مواجهه با سرنوشت، لحظه دستی که کوشید نجات بخش جانی باشد و معنای آرامش را از آن روح آموخت. حکایتی از زبان کسی که گفت: «شهادت را به چشم دیدم و آرامش را در آن دریافتم». دیداری خاص با قهرمانی ساکت، کسی که آخرین امید را بر دوش داشت و حامل اولین خبر بود. جناب آقای حسین کریم، مسؤول تیم آتش‌نشانی ضاحیه جنوبی بیروت، کسی که از روزهای کوچک به زیر زمین رفت تا شهید و الامقام سید حسن نصرالله را نجات دهد؛ جناب آقای کریم خوش آمدید. با شما از لحظات نخست وقوع حادثه، حمله به ضاحیه جنوبی و

ترور سید حسن نصرالله آغاز می‌کنیم...

از حجم بمباران ضاحیه متوجه شدیم که اسرائیل شخصیت مهمی را هدف ترور قرار داده است حسین کریم: بسم الله الرحمن الرحیم. ما در ضاحیه بیروت بودیم و اوضاع به خاطر حملاتی که از سوی اسرائیل انجام می‌شد و شدیدترین آنها حملات ۱۷ سپتامبر بود که به عملیات پیچر و به دنبال آن انفجار دستگاه‌های بی‌سیم منتهی شد، رو به وخامت بود. سه روز بعد از آن حاج عبدالقادر (شهید ابراهیم عقیل) در منطقه القائم هدف قرار گرفت. بنابراین رخدادهای و وقایع به سرعت در حال تشدید بودند. این مسئله ما را به عنوان آتش‌نشان و پرسنل امداد و نجات در حالت آمادباش مستمر نگه می‌داشت، چون مشخص بود که دشمن صهیونیستی در صدد تشدید حملات خود علیه غیرنظامیان و احتمالاً پایتخت بود. روز ۲۷ سپتامبر ساعت ۶:۲۱ بعد از ظهر من در مرکز آتش‌نشانی بودم. چون داشتیم برخی امور مربوط به مجروحان عملیات پیچرها و پیگیری‌هایش را انجام می‌دادیم. در ساعت ۶:۲۱، صدای انفجارهای پی در پی و شدیدی به گوش می‌رسید. ادامه دارد...



جنگ داخلی در اتیوپی

■ پس از چندین ماه تنش میان دولت مرکزی و جبهه آزادیبخش خلق تیگرای، درگیری‌های مسلحانه در شمال اتیوپی از تاریخ ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۶ میان ارتش فدرال و نیروهای این جبهه در منطقه تیگرای شعلهور شدند. بنا به اظهارات دولت اتیوپی، نیروهای جبهه آزادیبخش خلق تیگرای آغازگر این دور از درگیری‌ها بودند که با حمله به مواضع دولت در مناطق عفر و امهره، کنترل فرودگاه‌های منطقه تیگرای را در دست گرفتند. ارتش اتیوپی اعلام کرده است که در پاسخ، ۲۷۲ تن از شورشیان را کشته و ۲۶۰ تن را زخمی کرده است. این درگیری‌ها چند روز پس از تشکیل اتحادی از هفت گروه مسلح مخالف دولت با محوریت جبهه آزادیبخش خلق تیگرای و حضور شبه‌نظامیان فانو و ارتش آزادی‌بخش اورومو شعلهور شده‌است. این رویارویی مسلحانه همچنین منجر به توقف پروازها و تعطیلی فرودگاه‌های منطقه تیگرای و مناطق پیرامونی و همچنین قطع گسترده اینترنت در مناطق درگیری شده است. اتحادیه آفریقا به عنوان میانجی اصلی میان دولت مرکزی و جبهه آزادیبخش خلق تیگرای خواستار کاهش فوری تنش‌ها شده است. نظر به کشته شدن بیش از ۶۰۰ هزارتن در جنگ داخلی سال ۲۰۲۰ اتیوپی، این تحولات نگرانی‌ها درباره احتمال احیای جنگی تمام‌عیار میان طرفین را افزایش داده است. ریشه نزاع تیگرای با دولت مرکزی اتیوپی از سال ۲۰۱۷ تاکنون، در بی‌اعتمادی متقابل و اتحادهای متغیر نهفته است که منجر به تبدیل جبهه آزادیبخش خلق تیگرای از اصلی‌ترین جزء نظام سیاسی به یک حزب شورشی شده است. پس از سرنگونی نظام کمونیستی اتیوپی در سال ۱۹۹۱، این کشور یک نظام فدرال قومی به رهبری «جبهه دموکراتیک انقلابی خلق‌های اتیوپی» ایجاد کرد. محوریت این نظام با «جبهه آزادیبخش خلق تیگرای» بود که نقش بارزی در مبارزه با نظام کمونیستی اتیوپی داشت. این مسئله سبب شد که جبهه آزادیبخش خلق تیگرای از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۷ علاوه بر سیطره بر منصب نخست‌وزیری و مناصب حساس در ارتش و ساختار امنیتی، قدرت محلی مناطق تحت حاکمیت قوم تیگرای را نیز در حوزه‌های نظامی تقویت کند. همین مسئله به تدریج منجر به بروز ناآرامی‌های گسترده میان اقوام دیگر اتیوپی به ویژه قومیت اورومو شد که بر اساس برآوردها بیش از ۴۰ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند و سرزمین‌های آنان پایتخت اتیوپی را احاطه کرده است. این قوم یکی از موتورهای محرکه اصلی اعتراضات مردمی در اتیوپی طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ بود. پس از اعتراضات ۲۰۱۵-۲۰۱۷، آبی احمد که یک مسیحی با ریشه خانوگی مسلمان از قومیت اورومو بود در ۲۰۱۸ به قدرت رسید و جبهه آزادی‌بخش خلق تیگرای را از قدرت کنار گذاشت. اتیوپی، قاره آفریقا، کشور سومالی، کشور سودان، تنگه باب‌المندب، دریای سرخ، وی که پیش از این ریاست دستگاه امنیتی اتیوپی را در اختیار داشت با اتخاذ سیاست‌هایی همچون آزادی زندانیان سیاسی، گشایش کنترل شده فضای سیاسی، انعقاد قرارداد صلح با اریتره (که منجر به اخذ جایزه صلح نوبل توسط وی شد) و تلاش برای متمرکز کردن قدرت در دستان دولت مرکزی، قصد داشت قدرت شبکه‌های نفوذ وابسته به جبهه آزادیبخش خلق تیگرای را کاهش دهد. این امر در نهایت به انحلال جبهه دموکراتیک انقلابی خلق‌های اتیوپی در سال ۲۰۱۹ و تشکیل یک حزب متمرکز جدید به نام حزب رفاه یا شکوفایی[۱] به رهبری آبی احمد شد. با تشکیل حزب شکوفایی تمامی احزاب تشکیل دهنده ائتلاف حاکم به جز جبهه آزادیبخش خلق تیگرای خود را منحل کرده و به حزب جدید پیوستند. تنش‌ها در نوامبر ۲۰۲۰ و در پی اختلافات بر سر به تعویق انداختن انتخابات توسط دولت مرکزی و برگزاری آن در منطقه تیگرای به جنگی تمام‌عیار انجامید که تا ۲۲ حدود ۶۰۰ هزار کشته برجای گذاشت. توافق صلح برتوریا در نوامبر ۲۰۲۲ جنگ را پایان داد، اما ندهای کلیدی آن به ویژه در حوزه خلع سلاح جبهه آزادیبخش خلق تیگرای، بازپس‌گیری مناطق اشغال شده از منطقه تیگرای و همچنین التیام بخشیدن به زخم‌های جمعی درگیری‌های قومی هرگز اجرا نشد. علاوه بر این دولت مرکزی نیز در فاصله سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵ از شکاف‌ها در درون جبهه آزادیبخش خلق تیگرای استفاده کرد و با حمایت از جناح گناچو را در برابر جناح دبرتسیون، تنش را تشدید کرد. در سپتامبر ۲۰۲۶، جبهه آزادیبخش خلق تیگرای با شش گروه مسلح دیگر شامل جبهه ملی فانو امهره، ارتش آزادیبخش اورومو، جبهه آزادیبخش ملی لوگادن، جبهه وحدت دموکراتیک انقلابی عفر، جنبش آزادیبخش خلق بنی شقول و جنبش دموکراتیک خلق گوموز اتحادی برای سرنگونی دولت تشکیل داد. هدف این اتحاد بیشتر ایجاد یک بستر مشروعیت فراقومی برای بازگشت تیگرای‌ها به رأس حاکمیت است.

فانو یک گروه شبه نظامی متشکل از قوم امهره بود که در جنگ ۲۰۲۰-۲۰۲۲ در کنار ارتش فدرال علیه منطقه تیگرای جنگید اما در آوریل ۲۰۲۳، دولت مرکزی تصمیم گرفت نیروهای ویژه منطقه‌ای امهره را منحل و در ارتش ملی ادغام کند. فانو این مسئله را تهدیدی وجودی برای امنیت امهره تلقی کرد و علیه دولتی که زمانی از آن دفاع می‌کرد، شورش کرد. در سپتامبر ۲۰۲۶، فانو به اتحاد ضد دولتی پیوست و در کنار جبهه آزادیبخش خلق تیگرای قرار گرفت.

جایگاه برق هسته‌ای در کشورهای مختلف/ بازگشت به اتم



این کارشناس ارشد انرژی با بیان اینکه انرژی هسته‌ای نقش محوری و استراتژیک در کره جنوبی ایفا می‌کند، گفت: در سال ۲۰۲۴ حدود ۳۲ درصد از برق تولیدی این کشور یعنی حدود ۱۸۰ تیراوات ساعت، هسته‌ای بودوی با اشاره به وضعیت برق هسته‌ای در ژاپن، تصریح کرد: پس از فاجعه تاسف‌بار فوکوشیما در سال ۲۰۱۱، ژاپن تمامی راکتورهای هسته‌ای خود را به دلایل ایمنی تعطیل کرد و شبکه این کشور به شدت به واردات پرهزینه گاز طبیعی مایع و زغال‌سنگ وابسته شد. با این حال، به دلیل هزینه‌های سرسام‌آور واردات سوخت فسیلی و فشارهای اقتصادی بر صنایع، طی ۱۰ سال گذشته با جدیت روند بازگشایی راکتورها با اعمال استانداردهای ایمنی جدید و ارتقایافته را از سر گرفت. در نتیجه این سیاست، در سال ۲۰۲۴، سهم هسته‌ای ژاپن به هشت درصد یعنی حدود ۸۵ تیراوات ساعت رسید.

وی افزود: کشور همسایه شمالی آمریکا یعنی کانادا هم که از شرایط بسیار مناسبی برای تکیه بر منابع آب برای تولید برق برخوردار است و بخش بزرگی از برق این کشور توسط نیروگاه‌های برقی‌آبی تأمین می‌شود نیز، از توسعه برق هسته‌ای غافل نشده و طبق آخرین آمار، حدود ۱۳٫۵ درصد یعنی بیش از ۸۱ تیراوات ساعت برق این کشور به وسیله نیروگاه‌های هسته‌ای تأمین می‌شود. مدنی ادامه داد: سهم برق اتمی در سید انرژی اسپانیا به عنوان آفتاب‌ی‌ترین کشور اروپا با بیش از ۵۲ تیراوات ساعت تولید، به حدود ۲۰ درصد رسیده است. نگاه اسپانیا به برق اتمی، مانند یک لنگرگاه ثبات برای شبکه برق این کشور است.

وی ادامه داد: در سال ۲۰۲۴، نیروگاه‌های هسته‌ای سوئد حدود ۳۰ درصد از کل برق این کشور یعنی حدود ۴۹ تیراوات ساعت را تأمین کردند. رئیس اندیشکده حکمرانی هوشمند درباره وضعیت تولید برق هسته‌ای در بریتانیا، گفت: سهم انرژی هسته‌ای در سید انرژی بریتانیا در سال ۱۲٫۳، ۲۰۲۴ درصد معادل ۳۷٫۳ تیراوات ساعت بود. با توجه به فرسودگی برخی از راکتورهای قدیمی، بریتانیا قصد دارد با احداث نیروگاه‌های جدید و همچنین تمرکز ویژه بر توسعه و تجاری‌سازی راکتورهای کوچک مازولار، ظرفیت انرژی پایه خود را برای دهه‌های آتی تضمین و تقویت کند. مدنی گفت: فتلاند هم با اتخاذ استراتژی تقویت امنیت انرژی از طریق احداث پروژه‌های زیربنایی، اخیراً فاز سوم نیروگاه هسته‌ای اولکیوتو را که یکی از مدرن‌ترین راکتورهای اروپا است، وارد مدار کرد. با این اقدام، سهم انرژی هسته‌ای فتلاند در سال ۲۰۲۴ به رقم چشمگیر ۳۹٫۱ درصد معادل ۳۱٫۱ تیراوات ساعت ارتقا یافت.

مدنی تصریح کرد: در بلژیک، انرژی هسته‌ای با تولید حدود ۳۰ تیراوات ساعت برق در سال ۲۰۲۴، همچنان سهم عمده و ۴۰٫۵ درصدی از تأمین انرژی شبکه را بر عهده داشت. بحث بر سر زمان‌بندی فاز خروج از انرژی هسته‌ای در این کشور سال‌هاست که صرفاً در محافل سیاسی در جریان است. اگرچه برنامه‌های اولیه دولت مبتنی بر تعطیلی کامل و سریع تمامی راکتورها بود، اما بحران‌های امنیتی تأمین انرژی در اروپا موجب شد تا دولت بلژیک با بازنگری در سیاست‌های خود، زمان فعالیت برخی راکتورهای کلیدی را بازهم به تعویق بیندازد.

خودروهای میلیاردی وارداتی، زمین‌گیر در تعمیرگاه



از فروش ایجاد شده است، چرا که خودروی نسل جدید می‌خواهد.

چرا وزارت صمت باید سخت‌گیرتر باشد؟ جالب اینجاست که خود وزارت صمت نیز اهمیت موضوع را پذیرفته است، در مردادماه اعلام شد برای تأمین قطعات موردنیاز خدمات پس از فروش خودروهای وارداتی، سهمیه ارزی ویژه در نظر گرفته شده است و این سهمیه به شرکت‌هایی اختصاص می‌یابد که دارای شبکه رسمی خدمات پس از فروش هستند، نه صرفاً واردکنندگان خودرو.

این تصمیم از یک واقعیت مهم حکایت دارد: واردات خودرو بدون خدمات پس از فروش کامل نیست، بنابراین بهتر است در ارزیابی شرکت‌های واردکننده، صرفاً تعداد خودروهای واردشده و میزان فروش آنها ملاک قرار نگیرد، شاخص‌هایی مانند تعداد مراکز خدمات، میزان موجودی قطعات، متوسط زمان تأمین قطعه، تعداد تعمیرکاران آموزش‌دیده، پوشش جغرافیایی شبکه و میزان رضایت مشتریان نیز باید به‌صورت شفاف منتشر شود.

انرژی هسته‌ای در ایران طی سال‌های اخیر به بخش جدایی‌ناپذیری از روند توسعه علمی، پزشکی، کشاورزی، صنعتی و انرژی تبدیل شده است. سخنان اخیر رئیس جمهوری در سازمان ملل نیز بر همین جایگاه استوار بود. مسعود پزشکیان در این سخنرانی تأکید کرد که ایران انرژی هسته‌ای را برای توسعه و پیشرفت می‌خواهد و نه برای ساخت سلاح یا تهدید دیگران و در عین حال بر برخورداری ایران از حق استفاده صلح‌آمیز از دانش و فناوری هسته‌ای تأکید کرد. رئیس جمهور با بیان اینکه سال‌هاست درباره برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران با زبان سانسورفیوژ، غنی‌سازی، تحریم و بمب سخن می‌گویند، اما برای ملت ما فناوری هسته‌ای بخشی از حق توسعه است، عنوان کرد که «انرژی هسته‌ای برای بیماران ما درمان، برای کشاورزی، امنیت غذایی، برای صنعت، فناوری و برای آینده، برقی پایدار است. ایران نمی‌پذیرد دانش هسته‌ای امتیاز انحصاری چند کشور باشد. ایران سلاح هسته‌ای را عامل امنیت نمی‌داند، اما از حق خود برای علم، صنعت و انرژی صلح‌آمیز نیز صرف‌نظر نخواهد کرد. به صراحت می‌گوییم نه سلاح هسته‌ای، نه محرومیت از دانش هسته‌ای.»

همانطور که رئیس جمهور در نیویورک بیان کرد، دانش هسته‌ای در کنار نقشی که در پزشکی، کشاورزی و امنیت غذایی کشور ایفا می‌کند؛ برای آینده برق کشور و پایداری تولید، این انرژی حیاتی نیز از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است. موضوعی که پیش از این توسط محمد اسلامی رئیس سازمان انرژی اتمی هم مطرح و سخن از تولید ۲۰ هزار مگاوات برق هسته‌ای تا سال ۱۴۴۰ به میان آمده بود. چشم‌اندازی که براساس سیاست‌های کلی ابلاغ شده در سال ۱۳۹۶ از سوی رهبر شهید و تأکید آن بر تنوع‌بخشی به منابع انرژی و توسعه نیروگاه‌های هسته‌ای و طراحی پروژه‌هایی چون «ایران‌مکران»، «ایران‌هرمز»، «واحد سوم بوشهر» و پروژه‌ای در استان گلستان ترسیم شده و به گفته محمد اسلامی، هر کدام از این پروژه‌ها، می‌تواند سالانه یک میلیارد پیورو صرفه‌جویی در مصرف سوخت‌های فسیلی به دنبال داشته و ایران را به سمت کربن صفر سوق دهند.

با توجه به اهمیت این موضوع، اندیشکده حکمرانی هوشمند نشست با حضور کارشناسان، بافاندرعامل، صنعت انرژی و زیرساخت، امنیت اقتصادی، هوش مصنوعی و تکنولوژی‌های آینده، توسعه پایدار اقتصادی، اصناف، شرکت‌های صنعتی، تجار کالا و انرژی، نظامی و انتظامی، مبارزه با قاچاق کالا و سوخت و حامل‌های انرژی برگزار کرد. سیدطه‌حسین مدنی رئیس اندیشکده حکمرانی هوشمند در ابتدای این نشست به جایگاه انرژی هسته‌ای در تولید برق کشورهای مختلف اشاره و تصریح کرد: انرژی هسته‌ای در سید انرژی ایالات متحده بیش از ۱۸ درصد نقش دارد و باعث شده این کشور همچنان دارنده بزرگ‌ترین ناوگان هسته‌ای در سطح جهان باشد و ۷۸۲ تیراوات ساعت برق هسته‌ای تولید کند. این متخصص حوزه انرژی خاطرنشان کرد: مطابق داده‌های عمومی و آشکار، فرانسه یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان برق هسته‌ای است و بیش از ۶۷ درصد برق مورد نیاز این کشور با نیروگاه‌های اتمی تأمین می‌شود. میزان تولید برق اتمی در فرانسه به حدود ۳۶۵ تیراوات رسیده است.

بازار خودروهای وارداتی در ایران دوباره جان گرفته است: خودروهایی با ظاهر جذاب، امکانات متعدد و فناوری‌های جدید که قرار است بخشی از تقاضای انباشته بازار را پاسخ دهند، اما پشت وپرتین خودروهای وارداتی، یک سؤال اساسی همچنان بی‌پاسخ مانده است:

بعد از فروش خودرو چاه‌تفافی برای مصرف‌کننده می‌افتد؟ خودرو را می‌توان در زمان کوتاهی وارد کشور کرد؛ اما ایجاد شبکه خدمات پس از فروش، تأمین مستمر قطعات، تربیت نیروی متخصص و ایجاد نمایندگی در سراسر کشور، پروژه‌ای چندماهه و حتی چندساله است. مشکل دقیقاً از همین‌جا آغاز می‌شود که خودرو آمده، اما قطعه هنوز نرسیده است. گزارش‌های میدانی بازار خودرو نشان می‌دهد یکی از مشکلات جدی خودروهای وارداتی، دسترسی به قطعات یدکی است. گزارش تسنیم در خردادماه امسال از کمبود قطعات، محدود بودن مراکز خدمات و حتی توقف طولانی‌مدت برخی خودروها برای تعمیرات حکایت داشت، این مسئله البته محدود به یک برند یا یک شرکت خاص نیست، هرچه تعداد برندها و مدل‌های وارداتی بیشتر شود، تعداد قطعات اختصاصی موردنیاز نیز افزایش پیدا می‌کند؛ از قطعات موتور و گیربکس گرفته تا تجهیزات الکترونیکی، سنسورها، قطعات بدنه و تجهیزات خودروهای هیبریدی و برقی، در چنین شرایطی، اگر شبکه تأمین قطعه هم‌زمان با ورود خودرو توسعه پیدا نکند، ممکن است یک خودروی چند میلیارد تومانی با یک خرابی نسبتاً ساده، هفته‌ها در تعمیرگاه متوقف بماند، در این میان، مصرف‌کننده عملاً با یک معادله عجیب مواجه می‌شود و آن اینکه خودرو با سرعت وارد شده، اما خدمات با همان سرعت توسعه پیدا نکرده است.

مسئله مهم‌تر، تفاوت میان «داشتن گارانتی» و «توان واقعی ارائه خدمات» است، ممکن است یک واردکننده دارای سازکار رسمی خدمات پس از فروش باشد؛ اما سؤال اینجاست: آیا این شبکه در عمل توان تأمین قطعه، تعمیر تخصصی و پاسخگویی سریع به مشتری را دارد؟ آیا در استان‌های مختلف کشور مرکز خدمات وجود دارد؟ آیا قطعات اصلی در انبار موجود است یا پس از خرابی خودرو باید سفارش داده شود؟ آیا تعمیرکار متخصص برای سیستم‌های پیچیده الکترونیکی، هیبریدی و برقی تربیت شده است؟ و مهم‌تر از همه، اگر شرکت واردکننده در آینده قابلیت خود را کاهش دهد یا با مشکل ارزی و تجاری مواجه شود، چه‌کسی مسئول ادامه خدمات به خودرویی است که چند سال قرار است در خیابان‌های کشور تردد کند؟

اینها پرسش‌هایی نیستند که بتوان پاسخ آنها را به زمان خرابی خودرو موکول کرد. پیش از این نیز در گزارشی با عنوان «قبضه بازار با خودروهای پرزرق‌وبرق: مصرف‌کننده در تله کمبود قطعه» نسبت به فاصله میان رشد عرضه خودرو و زیرساخت خدمات پس از فروش هشدار داده بود، در این گزارش تأکید شده بود که افزایش تعداد خودروهای وارداتی الزاماً به‌معنای افزایش متناسب عرضه قطعات اصلی و خدمات استاندارد نیست.

حتی در ماه‌های اخیر، برخی شرکت‌های واردکننده برای جلوگیری از این مشکل به‌سمت تأمین پیش‌دستانه قطعات رفت‌اند، برای نمونه،



سیاست‌های مالی هدفمند در شرایط جنگ

رشد اقتصادی به یک موتور وابسته نیست. در شرایطی که جنگ و نااطمینانی انگیزه سرمایه‌گذاری خصوصی را تضعیف کرده است دولت می‌تواند با سیاست مالی هدفمند مانع ورود اقتصاد به چرخه رکود شود. شرط این مداخله آن است که سیاست مالی پلی برای عبور بخش خصوصی از بحران باشد و به جایگزینی دائمی برای آن تبدیل نشود.

اقتصادها برای رشد تنها به یک موتور متکی نیستند و گاهی مصرف‌کننده نقش اصلی را بر عهده دارد و گاهی صادرات یا سرمایه‌گذاری بخش خصوصی یا افزایش بهرروری. در شرایط خاص نیز دولت از طریق بودجه و طرح‌های عمرانی و سرمایه‌گذاری عمومی به موتور موقت رشد تبدیل می‌شود. این همان مفهومی است که در ادبیات اقتصادی با عنوان رشد متکی بر سیاست مالی شناخته می‌شود.

شناخت تفاوت این موتورها برای اقتصاد امروز ایران اهمیت زیادی دارد. اقتصادی که با جنگ و نااطمینانی و محدودیت تجارت خارجی روبه‌روست و هم‌زمان هزینه تأمین مالی در آن بالا رفته و انگیزه سرمایه‌گذاری خصوصی کاهش یافته است نمی‌تواند انتظار داشته باشد سازوکارهای رشد در شرایط عادی بدون تغییر به کار خود ادامه دهند. در چنین وضعیتی ممکن است دولت ناچار شود برای جلوگیری از ورود اقتصاد به چرخه رکود توری موقتاً نقش فعال‌تری بر عهده بگیرد و این مداخله یک شرط اساسی دارد. سیاست مالی باید پلی برای عبور بخش خصوصی از بحران باشد و جای آن را به‌طور دائمی نگیرد.

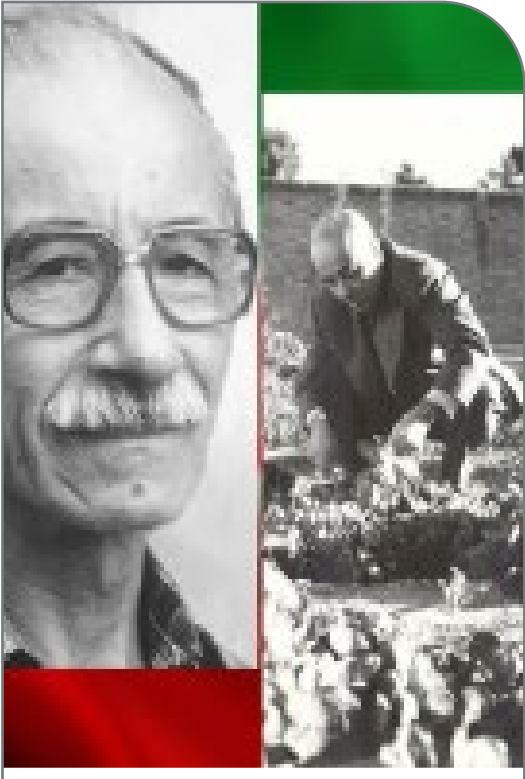
از منظر تقاضای کل تولید ناخالص داخلی چهار جزء اصلی دارد که عبارت‌اند از مصرف‌کننده و سرمایه‌گذاری و مخارج دولت و خالص صادرات است. هر یک از این اجزا می‌تواند در مقطعی محرک رشد باشد. در الگوی نخست درآمد خانوارها افزایش می‌یابد و مصرف بالا می‌رود و بنگاه‌ها برای پاسخ به تقاضای بیشتر تولید خود را افزایش می‌دهند و این رشد را می‌توان مصرف‌محور دانست. در الگوی دوم شرکت‌ها کارخانه می‌سازند و ماشین‌آلات و فناوری تازه می‌خرند و ظرفیت تولید را گسترش می‌دهند و این همان رشد سرمایه‌گذاری‌محور است که در حالت مطلوب به دست بخش خصوصی هدایت می‌شود.

در الگوی سوم صادرات افزایش می‌یابد و تقاضای خارجی موتور تولید می‌شود و این الگو در مراحل مختلف توسعه اقتصادهایی مانند چین و کره‌جنوبی و آلمان نقش مهمی داشته است. در انتها الگوی چهارم به نقش دولت بازمی‌گردد و دولت از راه بودجه عمرانی و زیرساخت و طرح‌های عمومی و سفارش به بنگاه‌های خصوصی تقاضا و سرمایه‌گذاری ایجاد می‌کند و به این ترتیب سیاست مالی به پشتیبان رشد بدل می‌شود.

هیچ‌یک از این موتورها در همه زمان‌ها بر دیگری برتری ندارد. پرسش اصلی این است که در هر مرحله از چرخه اقتصادی کدام موتور توان فعالیت دارد. در شرایط عادی مسیر مطلوب برای اقتصاد ایران آن است که سرمایه‌گذاری و نوآوری بخش خصوصی سهم بیشتری از رشد را بر عهده بگیرد. دولت در این مسیر وظیفه دارد زیرساخت و ثبات اقتصاد کلان و قواعد بازی را فراهم کند و اجازه دهد سرمایه خصوصی موتور اصلی توسعه باشد با توجه به این اهم که جنگ اما شرایط عادی نیست.

فرض کنید یک بنگاه خصوصی قصد دارد هزار میلیارد تومان برای توسعه کارخانه خود هزینه کند. با افزایش نااطمینانی و نوسان از و اختلال در تجارت پیش‌بینی تقاضا دشوار می‌شود و مدیر شرکت ممکن است اجرای طرح را شش ماه یا یک سال به تعویق بیندازد. اگر هزاران بنگاه هم‌زمان چنین تصمیمی بگیرند پیامدی نگران‌کننده پدید می‌آید. سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد و سفارش پیمانکاران کم می‌شود. اشتغال زیر فشار قرار می‌گیرد و درآمد خانوار و به دنبال آن مصرف کاهش می‌یابد. بنگاه‌ها نیز با مشاهده افت تقاضا مجدداً سرمایه‌گذاری کمتری انجام می‌دهند و اقتصاد وارد چرخه‌ای منفی می‌شود.

دولت می‌تواند طرح‌هایی را که کشور در هر حال به آنها نیاز دارد جلو بیندازد. توسعه راه‌آهن و بندر و شبکه برق و نیروگاه‌ها از این جمله‌اند. طرح‌های آب و فیبر نوری و مراکز داده و زیرساخت هوش مصنوعی و حمل‌ونقل شهری و نوآوری بافت فرسوده و مسکن و انرژی نیز در همین دسته قرار می‌گیرند. فرض کنید دولت اجرای ۲۰۰ همت طرح زیرساختی آماده را تسریع کند. اثر این رقم به ۲۰۰ همت هزینه دولت محدود نمی‌ماند. تولیدکننده سیمان و فولاد خریداری می‌کند و تولیدکننده سفارش تازه دریافت می‌کند. کارگر و مهندس دستمزد می‌گیرند و شرکت حمل‌ونقل فعال می‌شود. بانک برای زنجیره تأمین اعتبار فراهم می‌کند و بخشی از درآمد ایجادشده دوباره در اقتصاد خرج می‌شود. این سازوکار در ادبیات اقتصادی ضریب فراینده مالی نامیده می‌شود. اندازه این ضریب اما ثابت نیست و اگر بخش بزرگی از تقاضای جدید به واردات تبدیل شود یا دولت طرح‌های کم‌بازده اجرا کند اثر آن کوچک می‌شود.



همه از خاک پاک ایرانیم

نظام آموزشی هر کشور، در کنار انتقال دانش آکادمیک، وظیفه‌ای سترگ بر دوش دارد که «جامعه‌پذیری» و «تربیت هویت‌مند» شهروندان است. در ایران، این امر از بدو تأسیس مدارس نوین، پیوندی وثیق با ادبیات و به‌ویژه «شعر» داشته است. برای نسل‌های متمادی در ایران، نخستین مواجهه با مفهوم «ایران» و «وطن»، نه از طریق نقشه‌های جغرافیایی، بلکه از مجرای کلمات موزون و اشعاری بوده است که در کتاب‌های فارسی دبستان، جان‌مایهٔ عاطفی دانش‌آموزان را با عشق به سرزمین گره زده‌اند. حال و در روزهای بازگشایی مدارس نگاهی داریم به سیر تحول این اشعار و ردهای شاعرانی که کلماتشان، القبای میهن‌دوستی را برای کودکان این سرزمین مشق کرده است.

خشت اول؛ ایرج‌میرزا و تولد ادبیات تعلیمی کودک

ایرج‌میرزا (جلال‌المالک) را باید از پیشگامان شعر کودک و نوجوان در ایران دانست. او با درک نبوغ‌آسای خود از روان‌شناسی مخاطب، زبانی ساده، بی‌آلایش و در عین حال عمیق را برای کودکان برگزید. ورود اشعار او به کتاب‌های درسی، هم‌زمان با نخستین تلاش‌های دولت برای یکسان‌سازی متون آموزشی، نقطه عطفی بود که ادبیات را از برج عاج «تخبگان» به نیمکت‌های «دبستان» کشاد.

ما که اطفال این دبستانیم، همه از خاک پاک ایرانیم

مشهورترین اثر او که قریب به یک قرن در حافظه شنیداری ایرانیان باقی مانده، قطعه‌ای است که با آغاز «ما که اطفال این دبستانیم»، تصویری جمعی از تعلق به خاک وطن ترسیم می‌کند. این شعر تنها یک آموزش ادبی نیست؛ بلکه نوعی «بیانیه هویت» است که کودک را در جایگاه سرباز کوچک وطن قرار می‌دهد:

ما که اطفال این دبستانیم

همه از خاک پاک ایرانیم

همه با هم برادر وطنیم

مهربان همچو جسم با جانیم

اشرف و آنچَب تمام ملل (شریف‌ترین و نجیب‌ترین)

یادگار قدیم دورانیم

وطن ما به جای مادر ماست

ما گروه وطن پرستانیم

شکر داریم کز طفولیت

درس حُب الوطن همی خوانیم

چون که حب وطن ز ایمان است

ما یقیناً ز اهل ایمانیم

گر رسد دشمنی برای وطن

ما نخستین حریف میدانیم

در ره عزّت و بقای وطن

جان و دل رایگان بیافشانیم

این اشعار در قالب تعلیمی، با زبانی ساده، حس تعلق کودکان به ایران و درس «حُب‌الوطن» را به شکلی نهادینه منتقل کرده است. ایرج‌میرزا با هوشمندی، مفاهیم انتزاعی وطن‌دوستی را به عینی‌ترین شکل ممکن برای ذهن کودک تصویرسازی کرد.

شکوه «ای ایران»؛ گل‌گلاب و سرود پایداری

در میان اشعار میهنی، برخی فراتر از متن کتاب درسی رفته و به بخشی از هویت صوتی و ملی ایرانیان بدل شده‌اند. شعر «ای ایران، ای مرز پر گهر» سروده دکتر حسین گل‌گلاب، نمونه‌ای بارز از این دست است.

ما که اطفال این دبستانیم، همه از خاک پاک ایرانیم

حسین گل‌گلاب در کتابخانه شخصی‌اش

این اثر که در دورمای در کتاب فارسی پنجم دبستان به دانش‌آموزان معرفی می‌شد، بیش از آنکه یک درس ادبی باشد، یک سرود ملی‌گونه است که روحی از پایداری و دفاع را در جان دانش‌آموز می‌دمد:

ای ایران، ای مرز پُر گهر

ای خاکت، سرچشمه هنر

دور از تو اندیشه بدان

پاینده مانی و جاودان

ای دشمن، ار تو سنگ خارهای من آئتم

جان من فدای خاک پاک میهنم

مهر تو چون شد پیشدام

دور از تو نیست اندیشدام

در راه تو، کی ارزشی دارد این جان ما؟

پاینده باد خاک ایران ما

این شعر با ترکیب حماسه و تغزل، عشق به میهن را نه یک شعار، بلکه یک ضرورت وجودی تعریف می‌کند. دکتر گل‌گلاب با زبانی فاخر و استوار، پیوندی میان «خاک» و «هنر» ایجاد کرد که بعدها در ذهن دانش‌آموزان به ستونی استوار برای هویت ملی بدل گشت.

اسکویشی؛ اسباب‌بازی ترندی که کودکان را راهی اتاق عمل می‌کند!



اسکویشی‌ها که به اسباب‌بازی ترند امسال در شبکه‌های اجتماعی تبدیل شده‌اند، باز خبرساز شدند. در هفته‌های اخیر گزارش‌های متعددی از آسیب‌هایی منتشر شده که این اسباب‌بازی دوست‌داشتنی و بامزه به کودکان وارد کرده است. مراکز کنترل مسمومیت آمریکا اعلام کرد بیش از نیمی از ۱۱ هزار و ۵۰۰ گزارش مربوط به اسکویشی‌ها که از سال ۲۰۲۴ توسط سازمان‌های عضو دریافت شده، مربوط به شش ماهه نخست سال ۲۰۲۶ است.

کمیسیون ایمنی محصولات مصرفی آمریکا نیز امسال با جهش قابل‌توجهی در گزارش حوادث مرتبط با اسکویشی‌ها از سوی خریداران و بیمارستان‌ها مواجه شده است. بررسی‌های بیزنس اینسایدر نشان داد که حدود ۲۴ مصرف‌کننده شرح داده‌اند چگونه ترکیدن اسباب‌بازی – ناشی از قرار گرفتن در مایکروویو، داخل خودروهای داغ یا فشار دادن بیش از حد – امسال کودکان را سوزانده است. حدود ۲۰ گزارش دیگر نیز مربوط به استشمام بوهای شیمیایی تند بوده است. آمارهای بیمارستانی جمع‌آوری‌شده توسط حدود ۱۲ مورد انفجار را در سال ۲۰۲۵ ثبت کرده است. یکی از والدین به گزارش داده بود که در فوریه ۲۰۲۴، وقتی دخترش در روز تولد ۱۰ سالگی‌اش اسباب‌بازی را فشار داد، آن اسباب‌بازی «فقط نترکید؛ بلکه منفجر شد». در ماه اوت امسال، گزارش دیگری ثبت شد مبنی بر اینکه پسر ۸ ساله‌ای به شکل کاملاً عادی اسکویشی خود را فشار می‌داد که پوسته بیرونی ناگهان شکافت: «پوسته بیرونی بدون هیچ هشدارِ پاره شد و محتویات داخلی مستقیماً به سمت صورت و چشمان پسرم پاشید» و فوراً باعث «سوزش شدید و التهاب» شد. گزارش دیگری در فوریه از بوی شدید مواد شیمیایی شکایت داشت: «بویی بسیار قوی و ماندگار شبیه به استون یا لاک‌پاک‌کن از آن ساطع می‌شد» که سردرد شدیدی برای صاحبش به همراه داشت. در استرالیا نیز گزارش‌هایی از انفجار و سپس آسیب به کودکان در حین بازی با اسکویشی‌ها منتشر شده است. اسباب‌بازی‌های «دامپلینگ فشاری» که در بازار عموماً با نام کلی «اسکویشی» شناخته می‌شوند، در ماه‌های اخیر به یکی از پرطرفدارترین ترندهای اسباب‌بازی در سراسر جهان تبدیل شده‌اند. این دسته از اسباب‌بازی‌ها که به دسته‌ای از محصولات تعبیر می‌شود، عروسک‌های بسیار نرم و انعطاف‌پذیری هستند که از موادی مانند پلی‌اورتان یا سیلیکون‌های خاص ساخته می‌شوند. طراحی «دامپلینگ» که به شکل یک خمیر بخارپز محبوب در فرهنگ شرق آسیاست، به همراه سبد بخارپز پلاستیکی کوچکشان، ظاهر نمادین آنها را تشکیل می‌دهد که در حین فشردن، شکلی بامزه و جذاب پیدا می‌کنند.

روایتگری جنگ مهم‌تر از خود جنگ است



بابایی که اولین بار ۱۵ ماه پس از آغاز جنگ تحمیلی راهی جبهه شد، چنان دلش گیر کرد که تا پایان جنگ به مدت ۵۵ ماه در مناطق عملیاتی ماند. چند بار هم مجروح شد، اما از میدان دل نکند، حالا هم دل نکنده و هنوز در فضا و هوای جبهه نفس می‌کشد. بابایی در این گفت‌وگو به نقش آمریکا اشاره کرده و ریشه شکل‌گیری دفاع مقدس را به جای بسیار دورتر از سال ۵۹، یعنی کودتای ۲۸ مرداد مرتبط می‌داند. بابایی همچنین از کتاب تازه خود با عنوان «سر خم می‌سلامت» که به برهه‌ای خاص از زندگی رهبر شهید انقلاب اشاره دارد و شامل روایتی‌ای از زبان حضرت آقااست خبر داده است. این گفت‌وگو به شرح ذیل است:

❖ «روایتگری جنگ مهم‌تر از خود جنگ است» مضمون این جمله بارها از زبان رهبر شهید ما گفته شده بود و بر این مسئله تأکید وجود داشت. شما که در این زمینه یکی از پرکارترین پژوهشگران عصر ما به شمار می‌روید، فرمایید که بر اساس منابع و اسناد چه شد که جنگ هشت‌ساله بین عراق و ایران آغاز شد؟

در آستانه چهل و ششمین سالگرد آغاز جنگ تحمیلی صدام علیه ملت ایران قرار داریم. اگر بخواهیم پیرامون چرایی آغاز این نبرد



سینمادر لامرد و میناب را در حافظه جهان ماندگار می‌کند

■ رائد فریزنده در اولین روز حضورش در روسیه در دوازدهمین مجمع فرهنگ های متحد که در شهر سن‌پترزبورگ برگزار می شود شرکت کرد و در سخنانی گفت: برای من مایه مسرت و خرسندی است که فرصتی فراهم شده است تا در این رویداد مهم بین المللی و در این شهر بزرگ فرهنگ و هنر سخن بگویم؛ آن هم در نشستى که با نام جناب آقای نیکیتا میخالکف، یکی از چهره‌های برجسته و تأثیرگذار سینمای معاصر جهان، گره خورده است. رئیس سازمان سینمایی ایران با اشاره به عنوان این نشست «بديل‌های فرهنگ از نگاه بستگون: معنا و اهميت جایزه سینمایی پروانه الماسی» با بیان اینکه پرسشی مهم پیش روی ما قرار می گیرد اظهار کرد: سینما چگونه میتواند در جهانی که بیش از هر زمان دیگری با تفاوت‌های فرهنگی، تاریخی و تمدنی مواجه شده، پیوند ایجاد کند؟ پاسخ این پرسش در ماهیت خود سینما نهفته است: سینما با نور پدید می آید و پیش و پیش از همه فضایی است برای دیدن و دیده شدن. با روایت امکان دیدن جهان و تجربه آن از منظر دیگری فراهم می‌آید.دوی ادامه داد: ما در سینما فراتر از چهره، خانه و سرزمین را می‌بینیم؛ شیوهای از «در جهان‌بودن» را تجربه می‌کنیم. تماشای هر فیلمی از فرهنگی دیگر، امکان دیدن خود است در آینه دیگری. آینه نه فقط در فرهنگ و شعر و عرفان ایرانی و اسلامی بلکه در فرهنگ و ستن مردمان این خطه با «آشکار شدن و ظهور حقیقت» پیوند خورده است.فریزنده با بیان اینکه آینه گردانی سینما گاهی چیزی را برای ما عیان میکند که پیشتر از آن آگاه نبودیم گفت: این همان جادوی سینماست: دیدن خویش در آینه دیگری و دیدن دیگری در فضای آشنای خود.معاون وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بابیان اینکه از فردوسی، حافظ و مولانا تا داستایفسکی، تولستوی و چخوف، هنر همواره راهی برای پرسش از انسان و هستی بوده است اظهار کرد: هستی انسان با درد عجیب و مانوس است. سینما گاه روایتگر و آینه گردان درد و فقدان است: یک صندلی خالی؛ خانه‌ای که کسی دیگر به آن باز نمی‌گردد؛ و جای خالی چهره‌ای در قاب. اینجاست که سینما فقط آنچه را هست نشان نمی‌دهد؛غیاب را قابل دیدن می‌کند.فریزنده با اشاره به جنگ تحمیلی اخیر در ایران گفت: ما در چند ماه گذشته با فاجعه ای مواجه شده‌ایم که نه تنها برای خانواده بلکه برای ملتی دردی عمیق و تسکین‌ناپذیر بوده است: فاجعه شهادت کودکان مظلوم در میناب و لامرد و نقاط دیگر ایران.

■ در میان همه راولیان سال‌های دفاع مقدس که در چند دهه اخیر

خوش درخشیدند و تلاش کردند تا شمه‌ای از این گنج عظیم را به مردم این سرزمین معرفی کنند، نام برخی برجسته‌تر است، گلعلی بابایی از جمله راولیان برجسته دفاع مقدس است. به تعبیر بسیاری کمتر کسی مانند بابایی وجود دارد که هم محقق خوبی باشد و هم نویسنده‌ای خوش‌قلم.

در منظومه ادبیات پایداری و تاریخ‌نگاری جنگ تحمیلی، نام «گلعلی بابایی» با مفهومی بنیادین و راهبردی به نام مستندنگاری علمی و پژوهشی گره خورده است. او که خود از رزمندگان و فرماندهان گردان‌های رزمی در دوران دفاع مقدس بوده، پس از پایان جنگ سلاحش را به قلم سپرد تا روایتی بی‌واسطه، دقیق و پالایش‌شده از حقیقت حماسه‌های جبهه به نسل‌های آینده ارائه دهد.

بابایی را می‌توان یکی از جدی‌ترین احیاگران و پیشگامان سبک «مستندنگاری روایی و مبتنی بر اسناد» در ادبیات جنگ دانست. کار گلعلی بابایی بر شالوده‌ای استوار از نوارهای مکالمات بیسیم در خط مقدم، گزارش‌های روزانه عملیات‌ها، دفاتر وقایع جنگ، کالک‌ها و نقشه‌های نظامی بنا شده است. او تلاش می‌کند تاریخ را بدون روتوش و همان‌گونه که رخ داده روایت کند.

بابایی توانسته است پیوند ظریفی میان خشکی داده‌های نظامی و جاذبه‌های نثر روایی برقرار کند. خواننده در آثار او نه‌تنها گزارشی مستند و قابل استناد دریافت می‌کند، بلکه روح حماسه و حس جاری در صحنه نبرد را نیز لمس می‌کند.کاری که گلعلی بابایی در چهار دهه اخیر انجام داده، در واقع نوعی یادقند هویتی و تاریخی در برابر تحریف واقعیت‌های جنگ است. او با ارائه مستندات شفاف، مانع از آن شد که روایت‌های غیردقیق و سطحی، جای تاریخ واقعی ایشان و تدبیر فرماندهان و رزمندگان را بگیرد.بابایی نشان داد که دفاع مقدس، تلفیقی از عقلانیت نظامی، تدبیر جنگی و ایمان قلبی بوده است و نه حرکتی کور و بی‌محاسبه. از این منظر، میراث مکتوب او فراتر از یک روایت ادبی، گنجینه‌ای برای تاریخ‌نگاران، پژوهشگران علوم نظامی و نسل‌های آینده است.انتشار همپای صاعقه نام او را سر زبان‌ها انداخت.همپای صاعقه، کتابی تاریخی و شرعی مستند از نحوه تشکیل لشکر ۲۷ محمد رسول... بود که مورد توجه رهبر شهید انقلاب قرار گرفت و او را «آقای گل» خطاب کردند.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول | محمد جواد اهوویی
زیر نظر شورای سردبیری

عکس | امیررضا شفاعی
روابط عمومی | جهانگیر توسلی
گرافیکست و صفحه آرا | مهدی حاجی شریفی
ناظر هنری | محمد رضا مهدیانی
تلفن | ۰۲۱۸۶۰۵۲۵۱۸ _ ۰۹۹۳۱۲۶۱۳۴ آگهی ها | ۰۲۱۸۶۰۵۲۵۱۸
نشانی | بلوار کشاورز - خیابان عبدالله زاده - کوچه زیبا - پلاک ۴۴ - واحد ۴
چاپ | صمیم - ۴۴۵۸۳۸۴

FAZAMAJAZI
@ASREGANOON
@ASREGANOON



دانایی اقتدار آفرین

آغاز سال تحصیلی، طلیعه گشوده شدن دروازه های علم و ادب در مدرسه و دانشگاه، همواره جلوه گاه نشاط ملی، تجدید امید و شتاب آفرینی در مسیر حرکت بسوی فردایی روشن و پر شکوه است؛

۷

فجایع لامرد و میناب

رائد فریدزاده در اولین روز حضورش در روسیه در دوازدهمین مجمع فرهنگ های متحد که در شهر سن پترزبورگ برگزار می شود شرکت کرد و در سخنانی گفت: برای من مایه مسرت و خرسندی است که فرصتی فراهم شده است

۶

کریمی: خودشان برای بیرانوند دفترچه صادر کردند

حجت کریمی در مورد آخرین وضعیت سربازی علیرضا بیرانوند گفت: پیگیری هایی انجام داده ایم. پیش از این گفته بودم هر چه قانون بگوید، انجام می دهیم و بیرانوند نیز جدا از این قانون نیست. او چندین سال گلر تیم ملی بوده و دل خیلی ها را شاد کرده است. کارهایی انجام شده بود که نمی خواهم وارد آن قضایا شوم. گفتند بیرانوند اول مهرماه مشمول سربازی می شود. بدون اینکه بیرانوند خودش نظام وظیفه برود، برای او دفترچه صادر کرده بودند که غیرقانونی است. وقتی به بیرانوند گفتیم در تبریز دفترچه بگیرد، متوجه شدیم در سیستم برای بیرانوند دفترچه صادر شده است مدیرعامل باشگاه تراکتور تبریز تصریح کرد: وقتی دفترچه اول مهرماه صادر شده باشد، به هیچ تیمی نمی تواند برود؛ نه فجرسپاسی و نه هیچ تیم دیگری. متأسفانه دوستان از قانون خبر نداشتند و این اتفاق افتاد. ما گفتیم طبق قانون پیش می رویم. وقتی دفترچه بگیرد یک ماه تا سه ماه زمان می دهند تا اعزام شوید. ما هم چیز دیگری نخواستیم بودیم اما پافشاری کرده بودند که بیرانوند اول مهرماه اعزام شود. یکسری از دوستان حاشیه سازی کردند. در ورزش کشور خیلی مشکل داریم، از جمله اینکه در تهران زمین نداریم. دوستان رسانه اینها را پیگیری کنند. فدراسیون کشتی این همه امکانات ورزشی دارد، آیا فدراسیون های دیگر این امکانات را دارد؟ همه به بیرانوند گیر داده اند. من دیدم مجری صداوسیما با حرص درباره نرفتن بیرانوند به سربازی صحبت می کند. این همه مشکل در ورزش داریم، آیا مشکل الان بیرانوند است؟ کریمی خاطر نشان کرد: دفترچه بیرانوند را گرفتیم و طبق قانون می توانست به کمیسیون پزشکی مراجعه کند. فکر کنم نصف بازیکنان لیگ معافیت پزشکی دارند و اگر خواستند تک تک نامشان را می گویم. طرف معافیت پزشکی دیسک کمر گرفته است! اسم بازیکن را نمی برم.



پیشنهاد رشوه ربطی به پورحیدری نداشت

محمد احمدزاده در مورد صحبت های اخیر خود که گفته بود در آخرین بازی از اولین فصل لیگ برتر فوتبال با پیشنهاد رشوه از سوی یک نفر برای شکست مقابل استقلال مواجه شده بود، گفت: فردی که به من پیشنهاد داد، یکی از نزدیکان زنده یاد منصور پورحیدری بود و حتی به این موضوع اشاره کرد که اسپانسر باشگاه استقلال اصرار دارد این کار انجام شود. وی ادامه داد: فردی که با من تماس گرفت و این پیشنهاد را مطرح کرد، تأکید داشت که این موضوع با اصرار یکی از اسپانسرهای استقلال انجام می شود. با این حال، باز هم تأکید می کنم که این پیشنهاد به هیچ عنوان از سوی یک مقام رسمی در باشگاه استقلال به من ارائه نشد. سرمربی سابق ملوان گفت: آن فردی که به زنده یاد پورحیدری نزدیک بود، تأکید کرد که ایشان کاملاً مخالف این ماجراست. من هم باید تأکید کنم پیشنهادی که داده شد هیچ ربطی به زنده یاد پورحیدری یا مقامی رسمی از باشگاه استقلال نداشت

نامه سرگشاده رئیس باشگاه منچستر سیتی

درازی در پیش دارد و اطمینان و عزم ما برای اثبات بی گناهی باشگاه، درست به اندازه روزهای آغازین این ماجرا، راسخ و قوی است. موضوعات بسیاری وجود دارد که دوست دارم با شما در میان بگذارم تا درک کنید چرا تا این حد به موضع خود اطمینان داریم، اما الزامات سخت گیرانه محرمانگی در فرآیند حقوقی و عزم ما برای رعایت آن، مانع از انجام این کار در مقطع کنونی می شود. حتی همین نامه ای که برای شما نوشتم نیز چندین بار از نظر حقوقی بررسی شد تا از انطباق آن با الزامات اطمینان حاصل شود. از شما می خواهم بیانیهای را که روز جمعه منتشر کردیم و همچنین بیانییه ماه فوریه ۲۰۲۳ که در ادامه آمده است با دقت مطالعه کنید. تک تک کلمات این بیانییه ها اهمیت دارند و بیانگر واقعیت هستند. با وجود اینکه برخی افراد در نتیجه گیری عجله کرده اند و هیاهوی بسیاری پیرامون ما وجود دارد، اما هیچ چیز تغییر نکرده است. ما پیش از این نیز با چالش هایی روبرو شده و بر آنها غلبه کرده ایم. هنوز هم کسانی هستند که می خواهند مانع از پیشرفت و تضعیف جایگاه باشگاه ما شوند، اما ما چنین فرصتی را به آنها نخواهیم داد. پس از وقفه به وجود آمده به خاطر بازی های ملی جاری، لحظات هیجان انگیزی در پیش داریم. دو هفته دیگر به آنفیلد می رویم و سپس در لیگ قهرمانان اروپا، میزبان پاری سن ژرمن در ورزشگاه اتحاد خواهیم بود

